



نوزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار شد

نوزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) طی روزهای نهم تا یازدهم مهرماه ۱۴۰۲ برگزار شد. کنفرانس های سازمان که بالاترین ارگان سازمانی ما محسوب می شوند و از قدرات تصمیم گیری یک کنگره برخوردارند، هر دو سال یکبار تشکیل می شوند. این کنفرانس ها، عملکرد سیاسی - تشکیلاتی سازمان و وظایف کمیته اجرایی که رهبری تشکیلات را در فاصله دو کنفرانس بر عهده دارد، مورد ارزیابی قرار می دهند. کنفرانس همچنین وظایف سیاسی، تشکیلاتی و تاکتیک های سازمان را در دوره دو سال آینده تعیین و کمیته اجرایی جدیدی را انتخاب می کند.

کمیته اجرایی سازمان به روال همیشگی، سه ماه پیش از برگزاری هر کنفرانس، اسنادی را که قرار است به کنفرانس ارائه شود، در اختیار اعضا و پیش عضوهای سازمان قرار می دهد تا بحث و بررسی کافی پیرامون آن ها صورت

در صفحه ۲

زنده باد مبارزات دلیرانه

ستم دیدگان بلوچستان ۱۲

در محکومیت حمله به پناهندگان

و مهاجرین افغان ۱۳

سرنگون باد رژیم که کارگران

را همچون دوران برده داری

به شلاق می بندد ۱۴

آرمیتا بمان و بار دیگر نام ژینا،

نیکا و سارینا را فریاد بزَن ۱۵

اطلاعیه شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

در محکومیت تحریکات فاشیستی

رژیم جمهوری اسلامی علیه

کارگران و مهاجرین افغانستانی

در صفحه ۱۶

قطعه نامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک های سازمان



۱- جامعه ایران با عمیق ترین بحران های تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی روبه روست. آنچه ویژگی جامعه ایران را در شرایط بحران انقلابی کنونی تشکیل می دهد، تشدید روزافزون تضادها و عمیق تر شدن بحران ها در تمام عرصه های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی است.

۲- بحران اقتصادی رکود - تورمی عمیق تر از هر زمان دیگر شالوده های شیوه تولید سرمایه داری را به لرزه درآورده است. اقتصاد

در صفحه ۳

قطعه نامه در مورد جنبش کارگری

تشدید و تعمیق بحران اقتصادی، وخیم ترین شرایط مادی را برای توده های کارگر به بار آورده است. روند پرشتاب افزایش قیمت ها و افزایش بی مهار و جهشی نرخ تورم، کارگران را در تنگناهای شدید معیشتی قرار داده است. در حالی که خط فقر ۳۰ میلیون تومان اعلام شده، حداقل دستمزد و مزایا (هشت میلیون و پانصد هزار تومان) از یکسوم این مبلغ نیز کمتر است.

در صفحه ۸

قطعه نامه پیرامون جنبش زنان

دولت دینی سرمایه داری جمهوری اسلامی در طی چهل و چهار سال گذشته خشونت های سابعانه را در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر زنان تحمیل کرده است. در سراسر دوران موجودیت جمهوری اسلامی در ایران، زنان همواره با برحمانه ترین تبعیض، ستم، نابرابری و سرکوب مواجه بوده اند. تحمیل حجاب اجباری تنها یکی از وجوه سیاست های

در صفحه ۱۰

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس نوزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) به

خانواده های جان فشاندگان فدائی،

خانواده های دادخواه و زندانیان سیاسی

در صفحه ۱۸

پیام هسته کارگری حمید اشرف و فعالان کارگری جنوب به

کنفرانس نوزدهم سازمان

در صفحه ۱۱

پیام هسته اقلیت به کنفرانس سازمان فدائیان اقلیت

در صفحه ۱۱

پیام فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

به شرکت کنندگان در نوزدهمین کنفرانس سازمان

در صفحه ۷

پیام از طرف هواداران و کارگران وزحمتکشان هسته ی زاگرس مرکزی

به نوزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۹

نوزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار شد

گیرد و چنانچه نقد و اصلاحی در مورد آنان وجود دارد به بحث گذاشته شود تا شرکت کنندگان در کنفرانس با آمادگی لازم در این اجلاس عالی سازمان حضور یابند. علاوه بر اسناد ارائه شده، چنانچه رفقای سازمان نیز قطعنامه های پیشنهادی داشته باشند بتوانند برای بحث به تشکیلات ارائه دهند تا در کنفرانس پیرامون آن ها نیز بحث و تصمیم گیری شود.

اسناد ارائه شده به کنفرانس نوزدهم، شامل "گزارش عملکرد تشکیلاتی سازمان" در فاصله دو کنفرانس، "قطعنامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک های سازمان"، "قطعنامه در مورد جنبش کارگری" و "قطعنامه پیرامون جنبش زنان" بود.

در نخستین روز و به هنگام شروع کنفرانس، یکی از رفقای کمیته اجرایی ضمن خوش آمدگویی به رفقای شرکت کننده در کنفرانس، رفقای را که برای اولین بار در کنفرانس های سازمان شرکت می کردند، معرفی کرد و سپس با اعلام یک دقیقه سکوت و برخاستن رفقای حاضر در کنفرانس، یاد و خاطره ماندگار جانفشانان سازمان و همه جانفشانان راه آزادی و سوسیالیسم گرمی داشته شد. و به این ترتیب کنفرانس ۱۹ سازمان کار رسمی خود را آغاز کرد.

پس از اجرای یک دقیقه سکوت، به درخواست نماینده کمیته اجرایی، یک هیأت رئیسه سه نفره برای پیشبرد مباحث کنفرانس توسط حاضرین انتخاب شدند. با انتخاب هیأت رئیسه، عملاً مسئولیت کمیته اجرایی سابق به پایان رسید.

هیأت رئیسه قبل از هر چیز، آیین نامه اجلاس و روال کار کنفرانس را که از قبل آماده و در اختیار آنان قرار گرفته بود، به بحث گذاشت. پس از بحث و بررسی لازم، آیین نامه فوق به رأی گذاشته شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید.

بخش نخست کنفرانس به گزارش عملکرد تشکیلاتی و سیاسی ارگان ها و کمیته های مختلف سازمان اختصاص یافت. در بررسی این بخش از اسناد کنفرانس، یکی از رفقای کمیته اجرایی پیرامون گزارش تشکیلاتی به اختصار توضیحاتی را به جمع ارائه داد. پس از آن، رفقای حاضر، پرسش هایی را مطرح نموده و در ادامه نظرات تکمیلی و انتقادات خود را در مورد گزارش تشکیلاتی عنوان نمودند و در ارتباط با فعالیت های دو سال آینده سازمان نیز پیشنهادهای خود را مطرح کردند.

بخشی از این گزارش تشکیلاتی به فعالیت رفقای داخل کشور اختصاص داشت. رفقای حاضر در کنفرانس که گزارش فعالیت سازمان در داخل کشور را با علاقه دنبال کرده بودند، خواهان توضیحات بیشتری در مورد جزئیات این قسمت از گزارش بودند، که یکی از رفقای کمیته اجرایی شمه ای از فعالیت رفقای داخل و دشواری های فعالیت آنان خاصه انبوه سختی ها و مشکلاتی را که رفقای ما در داخل با آن دست به گریبانند، ارائه داد. این بخش از گزارش با توجه به تأثیرات جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ و با توجه به اینکه رفقای داخل کشور در کنفرانس نوزدهم سازمان حضور داشتند، به نحو

پر شوری مورد استقبال و تشویق و حمایت کنفرانس قرار گرفت.

پس از پاسخ به پرسش ها و انجام دو دور بحث و گفتگو پیرامون گزارش تشکیلاتی، هیأت رئیسه مطابق آیین نامه مصوب کنفرانس، کفایت بحث را اعلام کرد و گزارش تشکیلاتی به رأی گذاشته شد که با ۱۰۰ درصد آرای موافق به تصویب رسید.

بعد از مباحث مربوط به گزارش عملکرد تشکیلاتی و سیاسی سازمان در فاصله دو کنفرانس ۱۸ تا ۱۹، نوبت به بحث و بررسی قطعنامه ها رسید. در این بخش از کنفرانس، علاوه بر اعضا، چندین نفر از رفقای هوادار نزدیک به سازمان هم حضور داشتند که اغلب آنان در مباحث مربوط به بحث های قطعنامه ای بسیار فعال بودند.

در بررسی قطعنامه ها، ابتدا "قطعنامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک های سازمان" در دستور کار اجلاس قرار گرفت. از آنجا که این قطعنامه در مباحث درونی پیش از کنفرانس مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در همین رابطه علاوه بر پاسخگویی به برخی پرسش ها، پیشنهادهای هم مطرح شده بود، ابتدا یکی از اعضای کمیته اجرایی در ارتباط با پیشنهادات و پرسش های مطرح شده و همچنین ضرورت به روز کردن آن توضیحاتی به اجلاس ارائه داد و پس از آن بحث و بررسی قطعنامه آغاز شد. رفقای حاضر در کنفرانس به رغم مباحث صورت گرفته در دوره تدارک کنفرانس، باز هم فعالانه در مباحثات شرکت کرده و نقطه نظرات و پیشنهادات اصلاحی خود را چه به صورت شفاهی و چه به صورت مکتوب ارائه دادند.

در خاتمه دو دور بحث و با اعلام اینکه برخی پیشنهادات در آن لحاظ خواهد شد، "قطعنامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک های سازمان" از طرف هیأت رئیسه به رأی گذاشته شد. این قطعنامه با ۱۰۰ درصد آرای موافق به تصویب کنفرانس رسید.

در سومین روز کنفرانس، ابتدا بررسی "قطعنامه در مورد جنبش کارگری" و پس از آن بررسی "قطعنامه پیرامون جنبش زنان" در دستور کار کنفرانس قرار گرفت. در آغاز به کار این بخش، نخست یکی از رفقای کمیته اجرایی سابق توضیحاتی در مورد قطعنامه کارگری و ضرورت به روز شدن آن ارائه داد. پس از آن طی دو دور بحث و بررسی، رفقای حاضر در کنفرانس نظرات خود را پیرامون این قطعنامه مطرح نموده و پیشنهادهایی هم برای تکمیل آن ارائه دادند. در پایان مباحث مربوط به این بخش، "قطعنامه در مورد جنبش کارگری" توسط هیأت رئیسه به رأی گذاشته شد. این قطعنامه هم با ۱۰۰ درصد آرای موافق شرکت کنندگان به تصویب رسید.

دستور کار بعدی کنفرانس، بررسی "قطعنامه پیرامون جنبش زنان" بود. در بررسی این قطعنامه نیز همانند دو قطعنامه دیگر، ابتدا یکی از رفقای کمیته اجرایی سابق توضیحاتی را پیرامون قطعنامه فوق ارائه داد. از آنجاییکه این قطعنامه بر بستر ۴۴ سال مبارزات زنان بویژه

با تأثیر پذیری از جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" در نیمه دوم سال گذشته تدوین شده بود، از طرف رفقای حاضر در اجلاس، بویژه از طرف رفقای زن از زوایای گوناگون مورد بحث و بررسی و حمایت قرار گرفت و در همین رابطه پیشنهادهای اصلاحی لازم نیز ارائه گردید. در انتهای مباحث مربوط به این بخش، هیأت رئیسه با قید اینکه پیشنهادات اصلاحی رفقا در قطعنامه لحاظ خواهد شد، "قطعنامه پیرامون جنبش زنان" را به رأی گذاشت. این قطعنامه نیز همانند دو قطعنامه دیگر با رأی موافق ۱۰۰ درصد آرای رفقای حاضر در کنفرانس تصویب شد.

در این کنفرانس هم، همانند کنفرانس های قبل، پیام هایی از طرف اعضا و هواداران سازمان در داخل کشور ارسال شده بود که این پیام ها در فواصل مباحثات پیرامون قطعنامه ها قرائت شد که مورد توجه و تشویق شرکت کنندگان در کنفرانس قرار می گرفت.

پیام های رسیده از داخل عبارتند از: "پیام فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور"، "پیام از طرف هواداران و کارگران و زحمتکشان هسته ی زاگرس مرکزی" و "پیام هسته کارگری حمید اشرف و فعالان کارگری جنوب" و همچنین پیام تبریک توسط "هسته اقلیت" به مناسبت برگزاری نوزدهمین کنفرانس سازمان بود که همه این پیام ها در همین شماره نشریه کار درج شده اند.

در این کنفرانس به روال کنفرانس های قبلی، در مورد ارسال پیام یا پیام هایی به داخل کشور نیز پیشنهادهای از طرف رفقا مطرح گردید که تصمیم گیری در مورد آن به رفقای کمیته اجرایی منتخب کنفرانس ۱۹ واگذار شد. از جمله دیگر وظایف کنفرانس، انتخاب رهبری جدید سازمان بود که تا کنفرانس بعدی پیشبرد وظایف سیاسی و تشکیلاتی تعیین شده از سوی کنفرانس را عهده دار خواهد بود. نظر به اینکه کنفرانس ۱۹ تصمیم به افزایش تعداد اعضای کمیته اجرایی گرفت، لذا، اعضای کمیته اجرایی سازمان در این دوره حدود دو برابر دوره های قبل شد.

از ویژگی های دیگر کنفرانس ۱۹، حضور رفقای از داخل کشور در این کنفرانس بود. به هنگام گزارش دهی رفیقی از داخل کشور که خود شاهد عینی و عملی مبارزات قهرمانه زنان و جوانان دلاور ایران در جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" بود، فضای کنفرانس آنچنان تحت تأثیر گزارش این رفیق قرار گرفت که سالن کنفرانس یکسره با شور و شادمانی در آمیخت. بدین سان نوزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) با افتخار و موفقیت و سربلندی در روز یازدهم مهر ماه ۱۴۰۲، با ظنن پر قدرت سرود انترناسیونال همراه با مشت های گره کرده و با عزمی راسخ تر از همیشه برای پیشبرد اهداف و آرمان های سوسیالیستی و کارگری سازمان به کار خود پایان داد.



قطعه‌نامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های سازمان



در چندین شهر و شهرک در استان‌های دیگر نیز در پی داشت. این طغیان نوین جنبش انقلابی توده‌ای علیه نظم حاکم، تقریباً دو هفته خیابان‌های چندین شهر را به عرصه نبرد توده‌های زحمتکش با دشمن طبقاتی حاکم بر ایران تبدیل کرد. توده‌های مردم با سردادن شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، تصاویر سران نظام را از ساختمان‌های دولتی به زیر کشیدند و چندین مرکز سرکوب و تحمیق مذهبی را به آتش کشیدند. رژیم با گسیل هزاران مزدور نظامی از مناطق دیگر و سرکوب و کشتار وحشیانه توانست موقتاً اوضاع را تحت کنترل خود درآورد. لاقلاً ۵ تن از مردم مبارز توسط سرکوبگران به قتل رسیدند.

نکته قابل‌توجه در جریان این جنبش توده‌ای، اعتلای هم‌زمان جنبش کارگری، اعتصاب و تجمع رانندگان شرکت واحد، نفت، گاز و پتروشیمی، تظاهرات بزرگ معلمان و تجمع‌های بازنشستگان بود.

کارگران شرکت واحد در جریان این اعتصاب و تجمع، با جنبش‌های اعتراضی توده‌ای ابراز همبستگی کردند. تعداد دیگری از تشکل‌های مستقل و فعالان کارگری نیز با صدور بیانیه‌هایی پشتیبانی خود را از مبارزات توده‌های زحمتکش که در شهرهای مختلف در جریان بود، اعلام کردند. علاوه بر این، اعتصابات، تجمعات و تظاهرات سراسری معلمان و بازنشستگان فرهنگی در جریان بود که با خواست محوری آزادی معلمان دربرند در ۴۰ شهر برپا گردید. رژیم بازداشت فعالان کارگری و معلمان را در دستور کار قرارداد. تعداد زیادی از فعالان کارگری و معلمان بازداشت و تعدادی اخراج شدند.

رژیم با سرکوب جنبش توده‌ای زحمتکشان و تهیدستان شهرها و به بندکشیدن صدها معلم و ده‌ها فعال کارگری، بر این پندار خام بود که اوضاع را تحت کنترل درآورده است. اما این‌یک خیال باطل بود. نه‌فقط مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان ادامه یافت بلکه عرصه جدیدی از مبارزه در سطحی وسیع‌تر میان زنان و رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی در خیابان‌های به‌ویژه شهرهای بزرگ بر سر نفی حجاب اجباری آغاز گردید. این مبارزه تا تیرماه به مرحله‌ای رسید که جمعی از دختران جوان، با حضور در یکی از خیابان‌های اصلی شیراز، با برداشتن حجاب، قانون ارتجاعی حجاب اجباری رژیم را آشکارا به چالش کشیدند. جمهوری اسلامی برای مهار این مبارزه، بر شدت سرکوب زنان در سراسر ایران افزود. اما این سرکوب نه‌فقط معضل رژیم را حل نکرد، بلکه در آخرین روزهای شهریورماه، قتل مهسا امینی (ژینا) توسط پلیس ارشاد، زمینه‌ساز یک جنبش توده‌ای جدید علیه رژیم گردید که تا اواخر دی‌ماه ادامه یافت.

این موج نوین جنبش انقلابی، بزرگ‌ترین رویداد سیاسی پس از کنفرانس ۱۸ سازمان بود و از بسیاری جهات پیشرفته‌تر از تمام امواج پیشین جنبش‌های انقلابی توده‌های مردم برای سرنگونی نظم ارتجاعی حاکم بر ایران بود. نیروی محرکه و رهبری کننده این جنبش زنان بودند. این جنبش که با اعلام مرگ ژینا در ۲۵ شهریور و تجمع و تظاهرات زنان مقابل بیمارستان کسری در تهران آغاز گردید، در جریان مراسم خاکسپاری او در ۲۶ شهریور در کردستان با شعار "مرگ بر دیکتاتور" "ژن، ژیان، آزادی"، به جنبشی توده‌ای تبدیل گردید و به سراسر ایران بسط یافت. در همان نخستین روزهای آغاز این موج پرقدردت جنبش، مردم در متجاوز از ۸۰ شهر و ده‌ها دانشگاه به تظاهرات و اعتصاب روی آوردند. شعار، "ژن،

در صفحه ۴

سرمایه‌داری ایران در دو سال گذشته همچنان در رکودی ژرف قرار داشت. بسیاری از کارخانه‌ها و فعالیت‌های تولیدی تعطیل شدند و بیکاری ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. از جمعیت ۶۳ میلیونی در سن کار، تعداد شاغلین حدود ۲۳ میلیون اعلام‌شده است.

تورم به‌کل افسارگسیخته و در ابعادی بی‌سابقه رشد کرده است. بانک مرکزی در اواخر خردادماه اعلام کرد که نرخ تورم نقطه‌ای در اردیبهشت سال ۱۴۰۲، ۷ / ۵۹ درصد افزایش یافته است.

مرکز آمار رژیم نیز اعلام کرد قیمت مواد غذایی فروردین‌ماه ۱۴۰۲ به‌طور متوسط ۵ / ۷۸ درصد بیشتر از فروردین سال ۱۴۰۱ بوده است. باوجود این، مرکز آمار سازی رژیم که همواره تلاش کرده‌است، نرخ واقعی تورم را کتمان کند، نرخ تورم سالانه کشور را در شهریور ماه ۱۴۰۲ برابر با ۱ / ۴۶ درصد اعلام کرد.

جمهوری اسلامی که در نتیجه رکود تولید، کاهش شدید درآمدهای نفت و گاز و در همان حال هزینه‌های کلان دستگاه عریض و طویل دولتی انگل با بحران مالی وخیم و کسری‌های بودجه صدها هزار میلیارد تومانی مواجه است، برای تأمین هزینه‌های خود پی‌درپی به قرض از بانک‌ها و انتشار اسکناس‌های بی‌پشتوانه متوسل شده است. در حال حاضر حجم نقدینگی از ۶۴۰۰ هزار میلیارد تومان فراتر رفته است. بدهی دولت به بانک‌ها نیز از مرز ۷۰۵ هزار میلیارد تومان رد شده و بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی در پایان دی‌ماه سال ۱۴۰۱ به بیش از ۸۰۲ هزار میلیارد تومان رسید. در نتیجه این بحران عمیق رکود-تورمی و بحران مالی دولت، شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان به نحو بی‌سابقه‌ای وخیم‌تر شد و سطح معیشت توده‌های زحمتکش شدیداً تنزل کرد.

درحالی‌که بهای کالاهای موردنیاز مصرفی مردم عموماً با نرخ دلار تعیین می‌شوند، هم‌اکنون حداقل دستمزد روزانه کارگران چیزی معادل ۴ تا ۵ دلار در روز (۵ میلیون و ۳۰۸ هزار تومان در ماه) است. با همین قیمت کالاها در ایران، در بسیاری از کشورهای جهان حداقل دستمزد روزانه کارگران بین ۸۰ تا ۱۰۰ دلار است. روشن است که به فرض اگر با این تورم افسارگسیخته، خانواده‌های کارگری در هرماه سه برابر این حداقل دستمزد دریافت کنند، نمی‌توانند حتی با داشتن مسکن شخصی، نیمی از هزینه‌های ضروری خود را تأمین کنند. بنابراین فقر ابعاد بسیار گسترده‌ای به خود گرفته است. اخیراً یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس ارتجاع اسلامی، اعلام کرد: "خط فقر در تهران به ۳۰ میلیون تومان" رسیده است. اکنون با قطعیت می‌توان گفت که لاقلاً ۸۰ درصد مردم ایران زیرخط فقر به سر می‌برند و فراتر از آن، بازهم بر طبق اظهارنظر مقامات دولتی ۱۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از کل جمعیت ایران "از امکانات اولیه زندگی مانند مسکن، اشتغال، تحصیلات تا ۱۲ سال، سلامت، خوراک و پوشاک محروم هستند". یعنی فقیر و گرسنه به‌تمام‌معنای کلمه‌اند.

۳- این وخامت روزافزون وضعیت معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش و گسترش ابعاد و دامنه فقر و بیکاری در شرایطی که جامعه ایران از مدت‌ها پیش با یک بحران سیاسی فراگیر مواجه است، به تشدید مبارزات تعرضی و مستقیم توده‌ای برای سرنگونی نظم حاکم بر ایران انجامیده است.

در موقعیت انقلابی موجود، جامعه ایران زیر فشار تضادها و بحران‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی، بسان انباری بزرگ و متراکم از باروت است که هر جرعه کوچک، می‌تواند آن را به انفجاری مهیب تبدیل کند. تلاش ارتجاع برای خاموش کردن شعله‌های حریق این انفجارات در طول چند سال اخیر، مکرر ناکام مانده و پی‌درپی شعله‌های آتش خشم توده‌ای زبانه کشیده است.

در ادامه جنبش‌های بزرگ پیشین، اواسط اردیبهشت سال گذشته طغیان نوین توده‌های زحمتکش و تهیدست شکل گرفت. ده‌ها هزار تن از مردم زحمتکش و فقیر در اعتراض به آزدسازی قیمت‌ها به‌ویژه گرانی نان به تظاهرات و نبردهای خیابانی روی آوردند. در مدتی کوتاه این موج نوین و پر دامنه جنبش تعرضی توده‌ای، که از شهرهای خوزستان آغاز گردید، به استان‌های غرب کشور، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و کرمانشاه بسط یافت. دامنه آن به گلپایگان در اصفهان، رشت در گیلان، نیشابور در خراسان رضوی رسید و حتی اعتراضات محدودتری را

قطعه‌نامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های سازمان

زندگی، آزادی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه‌ای" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" در سراسر ایران طنین‌انداز شد. برای نخستین بار صدها هزار تن از مردم ایران به مدت چهار ماه به رودروئی خیابانی مستقیم با رژیم روی آوردند.

ترکیب نیروهایی که در این جنبش حضور یافتند، بسیار فراتر و متنوع‌تر از جنبش‌های پیشین بود. زنان، دانشجویان، جوانان محلات، معلمان، کارگران، بازاریان، رانندگان، برخی گروه‌های حرفه‌ای از نمونه پزشکان، وکلای دادگستری، هنرمندان و هنرپیشه‌ها، روزنامه‌نگاران، ورزشکاران، توده‌های مردم شهرهای کردستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، گیلان و مازندران، اصفهان، ایذه و بسیاری از شهرهای دیگر، در آن حضور یافتند. مطالبه مشخص عمومی جنبش، آزادی بود.

زنان در این جنبش قوانین و مقررات ارتجاعی حجاب اجباری و جداسازی زن و مرد را با اراده انقلابی خود ملغی ساختند. روسری‌ها را به آتش کشیدند. در دانشگاه‌ها، بساط جداسازی زن و مرد را برچیدند. دانش‌آموزان مدارس نیز در بسیاری موارد حجاب اجباری را به دور افکندند و عکس‌های سران جمهوری اسلامی را از کتاب‌ها پاره کردند و سوزاندند.

شعارهای این جنبش، "زن، زندگی، آزادی"، "مرگ بر دیکتاتور" "مرگ بر جمهوری اسلامی" و در سطحی محدود در کردستان "کار- نان- آزادی- حکومت شورایی" و "زنده‌باد سوسیالیسم" بود.

در جریان این جنبش بزرگ توده‌ای، اشکال متنوعی از مبارزه برای مقابله با رژیم به کار گرفته شد. اعتصابات و تجمعات دانشجویی، راهپیمایی، تظاهرات توده‌ای، تظاهرات موضعی، سنگ‌رندی‌های خیابانی، تعطیلی تعدادی از مدارس و پیوستن دانش‌آموزان به تظاهرات خیابانی، اعتصابات کارگری، اعتصاب رانندگان کامیون‌ها، اعتصاب کسبه، به آتش کشیدن تصاویر و نمادهای رژیم، تشکیل گروه‌های رزمی و حمله به مراکز سرکوب و ستم به‌ویژه در مناطقی نظیر کردستان و بلوچستان، حمله به پایگاه‌های بسیج، مراکز مذهبی، دفاتر امام‌جمعه‌ها، حمله به منازل عوامل رژیم با کوکتل مولوتف، ترور عناصر سرکوبگر، شعارنویسی علیه سران جمهوری اسلامی، عمامه پرانی و نامن کردن کوچه و خیابان برای آخوندها و تمام عوامل رژیم، نمونه‌های آن بود.

این جنبش، چندین ویژگی داشت. گستردگی و سراسری بودن این جنبش یکی از ویژگی‌های برجسته آن بود. سازمان‌یافته‌تر از تمام جنبش‌های توده‌ای سال‌های اخیر بود. به آن درجه از بلوغ رسید که در سراسر کشور شعارهای واحدی سر داده شد. مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر جمهوری اسلامی "زن، زندگی، آزادی".

حضور بسیار گسترده زنان در جنبش، آن را از تمام جنبش‌های پیشین متمایز می‌ساخت. یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته این جنبش، نقش حماسی و قهرمانانه زنان و جوانان در مبارزات بود. زنان با مبارزات قهرمانانه و فداکاری‌های خود، نه‌فقط جنبش انقلابی مردم ایران را برای سرنگونی ارتجاع حاکم، چندین گام به جلو سوق دادند، بلکه به آن بعد بین‌المللی بخشیدند و حمایت جهانی از جنبش انقلابی مردم ایران را به دست آوردند. خصلت تعرضی این جنبش در نبردهای خیابانی با شجاعت و از خودگذشتگی جنگجویان بسیار برجسته بود. نکته مهم دیگر این‌که به‌رغم محدودیت و قطع شبکه‌های اجتماعی، به‌خوبی از این امکان برای سازمان‌دهی و اطلاع‌رسانی بهره‌برداری شد و انعکاس بین‌المللی برجسته‌تری در قیاس با تمام جنبش‌های قبلی به دست آورد.

این جنبش در روند پیشروی خود به‌سوی سرنگونی جمهوری اسلامی، دست‌یافتند هم یکی از دست‌آوردهای بزرگش عملی کردن لغو حجاب اجباری، بی‌توجه به خواست مرتجعین حاکم و قوانین ارتجاعی رژیم بوده است. تمام تلاش‌های ارتجاعی بعدی رژیم برای بازگرداندن اوضاع به‌پیش از شهریور سال گذشته و احیای حجاب اجباری تا به امروز با شکست روبه‌رو شده است. این جنبش بی‌وقفه در مهرماه اعتلا یافت. هم‌زمان با تظاهرات، نبردهای خیابانی و اعتصابات دانشجویی، چندین اعتصاب مهم کارگری نیز برپا گردید. در ۱۸ مهرماه کارگران پیمانی نفت و گاز در عسویه با شعارهای مستقیم سیاسی، به اعتصاب و تظاهرات روی آوردند و شعار مرگ بر دیکتاتور را سر دادند.

در چهارمین روز یادبود قتل مهسا در ۴ آبان، این جنبش به اوج خود رسید. در

این روز بسیاری از دانشگاه‌ها و مدارس تعطیل شدند و لاقلاً در ۱۵۰ شهر و دست‌کم ۱۴۰ دانشگاه، مردم با تظاهرات و شعار مرگ بر دیکتاتور در این جنبش بزرگ سراسری حضور یافتند.

اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون‌داران که از روز پنجم آذرماه آغاز گردید و چندین روز ادامه یافت، سیستم حمل‌ونقل کالا را در سراسر کشور فلج کرد.

در این مرحله برای مصون داشتن جنبش از دستبردهای ارتجاع سلطنتی، شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" به شعارهای پیشین افزوده شد.

جمهوری اسلامی در جریان این جنبش، وحشی‌گری و کشتار را به اوج رساند. متجاوز از ۵۵۰ تن از مبارزان در جریان نبرد با این دشمن بی‌رحم به قتل رسیدند. بیش از ۲۰ هزار تن نیز زیر شکنجه‌های وحشیانه به بند کشیده شدند. تعدادی نیز اعدام شدند.

این رویداد بزرگ پس از قیام آبان ماه ۹۸ تأیید دیگری بر ارزیابی درست کنفرانس ۱۸ سازمان مبنی بر وجود موقعیت انقلابی در ایران و تعیین مشی و تاکتیک‌های سازمان بود. در این دوران به‌ویژه در دیکتاتوری‌های عریان که خشم و انزجار مترکم توده‌ای علیه طبقه حاکم به نهایت خود رسیده است، هر اتفاق ولو بظاهر کوچک می‌تواند به محرکی برای برپایی توفانی بزرگ و انقلابی ویرانگر تبدیل شود. در چنین موقعیتی که تمام شرایط عینی ضروری برای یک انقلاب فراهم است، اشکال بسیار متنوعی از مبارزات شکل می‌گیرند. امواج جنبش‌های توده‌ای بزرگ یکی پس از دیگری فرامی‌رسند. در فاصله دو موج‌بلند جنبش، امواج کوتاه‌تر آن‌ها را همراهی می‌کند، اما پی آمد هر موج بزرگ، امواج بزرگ‌تر از امواج پیشین است.

۴- آنچه که مانع شد جنبشی با این عظمت که تا آستانه انقلاب پیش رفت، به انقلاب منجر شود، ضعف‌های بزرگ آن بود که سازمان ما از همان آغاز بر آن‌ها تأکید کرده بود. این جنبش فاقد یک رهبری طبقاتی انقلابی بود. اساساً رهبری نداشت. حرکتش جز در موارد استثنائی و در برخی مناطق نظیر کردستان و بلوچستان، با فراخوان‌های خود انگیزه و نیز شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون‌های ماهواره‌ای صورت می‌گرفت.

گرچه در بطن این جنبش، تظاهرات توده‌ای پرده‌مانی شکل گرفت، اما نتوانست از پشتوانه اشکال عالی‌تر، توده‌ای‌تر و مؤثرتر مبارزه نظیر اعتصابات عمومی توده‌ای بهره‌مند گردد.

ضعف دیگر این جنبش به‌استثنائی کردستان در این بود که در مناطق محدودی از شهرها و استان‌های کشور شکل گرفت و نتوانست به اعماق مناطق زحمتکش نشین بسط یابد و توده‌های زحمتکش را در مقیاس گسترده وارد این جنبش کند. این ضعف، این امکان را به رژیم داد که نیروهای سرکوب خود را در نقاط معین و محدودی برای سرکوب متمرکز سازد.

به‌رغم سازمان‌یافتگی نسبی این جنبش در محلات، اما از سازمان‌دهی، هماهنگی و رهبری سراسری، همانند جنبش‌های پیشین محروم بود.

یکی دیگر از نقاط ضعف جنبش، سطح پائین آگاهی سیاسی بود و بدیل روشن و مشخصی نداشت. اساساً فاقد بدیل بود. شعار نفی جمهوری اسلامی ضروری بود، اما شعار نفی برای کشاندن توده‌های میلیونی به جنبش، کافی نیست. مردمی که تجربه شکست انقلاب ۵۷ را داشتند، می‌خواستند بدانند که چه قدرتی جایگزین جمهوری اسلامی می‌شود. شعار "زن، زندگی، آزادی" گرچه به خاطر عام بودنش، به‌ویژه در اوایل این جنبش، قدرت بسیج‌کننده بالائی داشت و تأثیرات مهم داخلی و بین‌المللی نیز برجای نهاد، به تنهایی کافی نبود. شعاری نبود که به‌ویژه بتواند میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را به جنبش جلب کند. شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی البته در کردستان سر داده شد، اما در جنبش سراسری انعکاسی نیافت. دلیل آن هم البته روشن بود، حامل طبقاتی این شعار، توده‌های کارگر و زحمتکش نقش محدودی در این جنبش داشتند. بنا به دلایل فوق‌الذکر است که هرچه جنبش تضعیف و از دامنه آن کاسته شد، شعارهای اولیه آن نیز سیر نزولی پیمود و با شعارهای بی‌محتوا امثال "این ماه خون‌خامنه‌ای سرنگونه" به پایان رسید.

۵- چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران بنا به دلایل فوق، جنبش فروکش کرد. اما این به معنای پایان کار نبوده و نیست. بدان معنا نیست که روند تحول اوضاع سیاسی جامعه تغییر کرده است. مبارزه در اشکالی دیگر همچنان ادامه دارد. بحران ریشه‌دارتر از آن است که سرکوب ارتجاع، پایانی بر آن باشد. هیچ‌یک از تضادها و بحران‌هایی که جامعه ایران با آن‌ها مواجه بوده نمانده با سرکوب و وحشی‌گری طبقه حاکم حتی تخفیف نیافته، بلکه تشدید شده‌اند. روحیه انقلابی

قطعه‌نامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های سازمان

توده‌های مردم نیز همچنان بالاست.

مادام که جامعه ایران درگیر بحران سیاسی فراگیر و عمیق، دوران انقلابی و موقعیت انقلابی است و نیاز به تغییر و دگرگونی وجود دارد، همان‌گونه که تجربه تمام سال‌های پس از ده‌ماه سال ۹۶ به‌وضوح نشان داد، پیامد فرونشستن هر موج جنبش، امواج بزرگتر و قدرتمندتر خواهد بود. نظم حاکم بر ایران پوسیده‌تر از آن است که بتواند با این سرکوب‌ها از چنگال بحران سیاسی انقلابی بزرگ کنونی نجات یابد. طبقه حاکم نیز که سلطه و هژمونی ایدئولوژیک - سیاسی خود را به‌کلی بر مردم از دست داده و اکنون صرفاً با تکیه به قهر و دستگاه نظامی سرکوب، سلطه طبقاتی خود را حفظ کرده است، نمی‌تواند بدون تغییر به حیات خود ادامه دهد.

مردم ایران دیگر نظم کنونی حاکم بر ایران و جمهوری اسلامی را تحمل نخواهند کرد. مردم تمام ارکان و موجودیت دولت دینی را زیر سؤال برده‌اند. علیه آن، جنبش‌های بزرگ برپا کرده و حتی به نبردهای قهرآمیز روی آورده‌اند. نشان داده‌اند که برای برانداختن آن آماده هر فداکاری و جان‌فشانی نیز هستند. طبقه حاکم نیز در برابر همگان عریان و آشکار ورشکستگی خود و سیاست‌هایش را کاملاً برملا کرده است. به همگان نشان داده است که دیگر نمی‌تواند به شیوه پیشین حکومت کند. راه رفورم بر این نظام بسته است و جامعه نیاز به تغییر دارد. جمهوری اسلامی هیچ راه نجاتی ندارد و بر خواهد افتاد. البته مقاومت کرده و خواهد کرد، اما این مقاومت راه برون‌رفت از بحران نبوده و نخواهد بود.

چشم‌اندازی که در برابر ما قرار گرفته است، تشدید بیشتر تضادها و بحران‌ها در تمام عرصه‌ها است. جمهوری اسلامی همان‌گونه که تا همین لحظه نشان داده است، راه‌حلی برای بحران اقتصادی ندارد. این بحران همان‌گونه که تا به امروز شاهد آن بوده‌ایم، زیر فشار تضادهای لاینحل سرمایه‌داری ایران و سیاست اقتصادی طبقه حاکم تشدید شده است. نتیجه بلافاصله آن نیز، تشدید و خامت شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش خواهد بود. فقر، بیکاری و گرسنگی و انواع و اقسام مصائب اجتماعی ابعاد وسیع‌تری به خود خواهد گرفت. پیامد جبری این اوضاع، تشدید تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی خواهد بود. حتی اگر تمام قدرت‌های امپریالیست جهان که همواره حامی و پشتیبان جمهوری اسلامی بوده‌اند، با تمام قوا به یاری آن برخیزند، تغییری در اوضاع رخ نخواهد داد. مادام که بحران سیاسی فراگیر جامعه حل نشود، حتی تعدیل بحران اقتصادی ممکن نیست. لازمه حل این بحران سیاسی نیز تغییر است و هر تغییر به معنای برافتادن لاقول جمهوری اسلامی است. در همان حال، اکنون مطالبات سیاسی، اجتماعی و رفاهی توده‌های وسیع مردم ایران مبرم‌تر از هر زمان دیگر مطرح است و تضاد عموم توده‌های مردم باکلیت دولت دینی و استبدادی حاکم بر ایران را به نهایت حدت خود رسانده است. امروز نیاز به تغییر جامعه ایران، مبرم‌تر از هر زمان دیگر است.

۶- اما این تغییر در شرایطی که موقعیت عینی برای یک انقلاب در ایران وجود دارد، مقدم بر هر چیز به این معناست که جامعه نیازمند دگرگونی اجتماعی از طریق یک انقلاب است. این واقعیت به‌وضوح از قیام آبان ماه ۹۸ تا موج بزرگ جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته به‌وضوح نشان داده شده است. اما برای این‌که یک انقلاب رخ دهد، کافی نیست که تمام شرایط عینی برای انقلاب فراهم باشد، باید طبقه انقلابی نیز به‌عنوان یک طبقه متشکل و آگاه این آمادگی را کسب کرده باشد که طبقه حاکم را سرنگون کند و تغییر را به شیوه انقلابی عملی کند. تجربه چند سال اخیر تا به امروز نشان داده است، طبقه کارگر هنوز این آمادگی را کسب نکرده است. ادامه وضعیتی که نه طبقه حاکم توانسته با تمام سرکوبگری‌هایش اوضاع را تحت کنترل درآورد و به شیوه سابق حکومت کند و نه توده‌های مردم توانسته‌اند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، نتیجه همین ضعف جنبش طبقاتی کارگران بوده است. این وضع نمی‌تواند برای مدتی طولانی دوام آورد، چراکه ادامه آن به معنای سیر قهقرائی جامعه‌ای در بن‌بست خواهد بود. زمان تعیین تکلیف نزدیک‌تر شده است. بنابراین دوره پس از کنفرانس ۱۹ سازمان، یک دوره حساس و تعیین‌کننده خواهد بود. همه‌چیز وابسته به نقشی است که طبقه کارگر ایفا خواهد کرد. یا طبقه کارگر از فرصت باقی‌مانده استفاده خواهد کرد و در جریان نبردهای پیش رو، خود را به‌عنوان یک طبقه متشکل سازمان خواهد

داد و به‌عنوان رهبر جنبش، تغییر را به شیوه انقلابی در جریان یک انقلاب به مرحله اجرا درخواهد آورد، یا طبقه حاکم تغییر را به شیوه ضدانقلابی عملی خواهد کرد و عجالتاً بحران سیاسی را حل خواهد کرد. چنانچه این احتمال به واقعیت نپیوندد و بن‌بست کنونی ادامه یابد، نتیجه، سیر قهقرائی جامعه خواهد بود.

۷- در این نکته تردیدی نیست که در شرایطی مثل امروز ایران که جامعه در یک موقعیت انقلابی قرار گرفته راه رفورم در چهارچوب نظم موجود بسته شده، طبقه حاکم نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند، جمهوری اسلامی دیگر امکان بقاء در ایران ندارد و سرنگون خواهد شد. اما این بدان معنا نیست که در هر حال، حتی در شرایطی که طبقه انقلابی آمادگی سرنگونی طبقه حاکم ارتجاعی را نداشته باشد، طبقه حاکم در کل نمی‌تواند حکومت کند. بلکه به شیوه گذشته نمی‌تواند حکومت کند. اما به کدام شیوه نمی‌تواند حکومت کند؟ به شیوه‌ای که تاکنون در چهارچوب یک رژیم سیاسی به نام جمهوری اسلامی با تمام جناح‌ها، نهادها، تاکتیک‌ها و سیاست‌هایی که هژمونی و سلطه طبقاتی خود را برای یک دوران حفظ کرد و بر مردم حکومت کرد. همان‌گونه که سازمان ما مکرر تأکید کرده است، جمهوری اسلامی شکلی از حاکمیت طبقه سرمایه‌دار است. اما تنها شکل آن نیست و جمهوری اسلامی خط قرمزی برای این طبقه محسوب نمی‌شود. از این‌رو طبقه حاکم بیکار ننشسته و در شرایطی که دیگر هیچ چشم‌اندازی جز سرنگونی جمهوری به دست توده‌های مردم باقی نمانده و خطر انقلاب تمام موجودیتش را تهدید می‌کند، یا ادامه بحران سیاسی و کشمکش بی‌فرجام نبردها، خطر فروپاشی، جامعه را تهدید می‌کند، تلاش خواهد کرد شکل دیگری از حاکمیت سیاسی خود را جایگزین جمهوری اسلامی کند.

اما تغییر در ایران به شیوه ضدانقلابی همان‌گونه که باز هم سازمان مکرر بر آن تأکید کرده، نمی‌تواند با تضادهای بی‌شمار لاینحل که جامعه ایران با آن‌ها روبه‌روست و شکاف‌های عمیقی که در این جامعه وجود دارد، به شیوه‌ای معمول، فرضاً از طریق جابجایی‌های مسالمت‌آمیز و دست‌به‌دست شدن به‌اصطلاح آرام و دمکراتیک قدرت از دست یک گروه به گروهی دیگر از نمایندگان سیاسی بورژوازی عملی گردد. راحل ضدانقلابی، شیوه عمل و تاکتیک‌های ضدانقلابی می‌خواهد که از عهده هیچ‌یک از اپوزیسیون‌های بورژوازی شناخته‌شده ساخته نیست.

یکی از ویژگی‌های بحران عمیق و ریشه‌دار انقلابی تاکنون این است که تمام مدعیان قلبی نجات را یکی پس از دیگری به صحنه فراخوانده، بی‌اعتبار کرده و به حاشیه رانده است.

در جریان موج جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته، گروه‌های رنگارنگی از مدافعان نظام سرمایه‌داری به‌عنوان اپوزیسیون ظاهر شدند و حتی با تشکیل بلوک‌هایی خود را یگانه بدیل جمهوری اسلامی برای کسب قدرت سیاسی و حل بحران‌های جامعه ایران اعلام کردند.

آن‌ها تلاش کردند، از طریق جلب حمایت قدرت‌های جهانی و تبلیغات شبکه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان وابسته به قدرت‌های بزرگ جهان، با وعده دروغ آزادی، جایگاهی در میان مردم ایران و صحنه سیاسی جامعه ایران به دست آورند. اما شکست خوردند. چراکه جامعه ایران با یک بحران سیاسی ژرف، هم‌جانبه و فراگیر و تضادهای بسیار حاد روبه‌روست. این بحران راحل عملی و فوری را می‌طلبد. چگونه راحلی؟ راحلی که بتواند تضادهای لاینحلی را که به نقطه ستیز رسیده‌اند حل یا لاقول تعدیل کند. بحران ریشه‌ای در ساختار اقتصادی جامعه، بحران رکود-تورمی مزمن که قدمت آن به طول عمر جمهوری اسلامی و فراتر از آن سال‌های اواخر دوران رژیم سلطنتی می‌رسد، باید حل شود، آن‌ها اما راحلی نداشتند. بحران سیاسی کنونی در ایران، علاوه بر این، حاصل یک تضاد عمده دیگر نیز هست که در روبنای سیاسی نظم حاکم قرار دارد و مستقیماً اقتضای گروه‌های اجتماعی مختلف جامعه را هدف قرار داده و آن‌ها را به تقابل و رودررویی با این روبنای سیاسی-ایدئولوژیک کشانده است. این روبنای سیاسی، با استبدادش، که نمونه بی‌نظیری در سراسر جهان است، تضاد تقریباً عموم مردم را بانظم موجود و طبقه حاکم به درجه یک تضاد آشتی‌ناپذیر و غیرقابل‌حل، تشدید کرده و علت و سرمنشأ دیگری بر بحران سیاسی کنونی شده است. این اپوزیسیون‌های بورژوازی که خود را بدیل جمهوری اسلامی برای حل بحران سیاسی می‌پنداشتند، راحلی برای حل این تضاد عموم توده‌های مردم با دستگاه دولت استبدادی نداشتند و نمی‌توانستند داشته باشند. چراکه آن‌ها خواستار همین دستگاه دولت استبدادی موجودند و در نهایت چیزی که می‌خواستند کنار رفتن سیستم ولایت‌فقیه و در

قطعه‌نامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های سازمان

رادیکال‌ترین شکل آن که مجاهدین خلق مدافع آن هستند، فقط حذف سپاه پاسداران از دستگاه دولتی است. لذا روشن بود که بدیل بودنشان یک توهم بود و در میان مردم ایران خریداری نیافت. بگذریم از این که آن‌ها حتی تاکتیک و راحلی برای سرنگونی رژیم که به‌سادگی حاضر به کنار رفتن نیست نداشتند، تا چه رسد به جایگزینی آن.

اساساً در توازی که نه طبقه انقلابی بتواند طبقه ضدانقلابی حاکم را سرنگون کند و نه طبقه ضدانقلابی بتواند قدرت را به روال گذشته حفظ کند، بدیل‌های بورژوازی عموماً بدیلی نامعمول، بناچارنیستی و استبدادی خواهد بود. اگر حتی به فرض هم در ایران در یک وضعیت استثنائی تحت شرایط ویژه‌ای یک قدرت بورژوازی جایگزین قدرت موجود شود که بخواد پز دمکراتیک به خود بگیرد، بنا به همان دلایل و تضادهای پیش‌گفته تنها یک‌لحظه کوتاه، حتی کوتاهتر از دو سال نخست به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی خواهد بود.

۸- وظایف و تاکتیک‌های سازمان

هیچ وظیفه‌ای برای سازمان ما مهتمتر از متشکل شدن طبقه کارگر، متحد ساختن صفوف آن، مراقبت از استقلال طبقاتی آن و آماده کردن آن برای کسب قدرت سیاسی و برپائی انقلاب اجتماعی کارگری نیست.

مسئله اساسی هر انقلاب، کسب قدرت سیاسی است. این‌که قدرت سیاسی در دست کدام طبقه قرار می‌گیرد، سرنوشت انقلاب را تعیین می‌کند. انقلاب نوین در ایران هرگز نمی‌تواند شکل بگیرد و به پیروزی منتهی گردد، مگر آن‌که طبقه کارگر که پیگیرترین نیروی انقلاب است، به‌عنوان یک نیروی متشکل در جنبش انقلابی و رهبری آن حضور داشته باشد.

تنها طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی است که می‌تواند ضربه مرگ باری بر ارتجاع حاکم بر ایران و نظم پوسیده موجود وارد آورد و توده‌های مردم ایران را از شر فلاکت و استبداد نجات دهد. از این‌روست که تمام تلاش ما به‌ویژه در وضعیت موجود، باید بر تشکل و هم‌مونی طبقه کارگر بر جنبش و برپائی انقلاب اجتماعی قرار گیرد.

در شرایط امروز ایران که جامعه با یک بحران سیاسی عمیق و بزرگ روبه‌روست، در شرایطی که این بحران به درجه‌ای بلوغ یافته که موقعیت انقلابی شکل‌گرفته و انقلاب به یک ضرورت میرم برای تحول جامعه به‌پیش و دگرگونی آن برای حل تضادهایی است که نیروی محرکه انقلاب‌اند، نقش طبقه کارگر در برپائی و پیروزی انقلاب تعیین‌کننده و قطعی است.

تمام تجربیات جنبش‌های توده‌ای از وقتی که بحران انقلابی در سال ۹۶ شکل گرفت، تا به امروز، این واقعیت را به‌وضوح نشان داده است. تنها طبقه کارگر و حضور متشکل آن است که می‌تواند ضعف‌های تاکنونی جنبش‌های انقلابی را برطرف کند و انقلاب را به پیروزی قطعی برساند.

- مهم‌ترین مسئله در امر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی انقلاب، بسیج گسترده‌ترین بخش توده‌های مردم ایران و گردآوری یک لشکر سیاسی بزرگ در سراسر کشور است که بتواند یک رژیم وحشی و جنایتکار بی‌رحم را سرنگون کند. فقط اعتصابات عمومی و سرتاسری طبقه کارگر از یک چنین ظرفیت و قدرت بسیج‌کننده‌ای برخوردار است. چراکه این اعتصاب در کشوری که اکثریت بزرگ مردم را کارگران تشکیل می‌دهند، مقدم بر هر چیز قدرت بسیج‌کننده عموم توده‌های کارگر حتی عقب‌مانده‌ترین بخش آن را داراست.

در کشوری که دیکتاتوری و استبداد تمام راه‌ها را برای متشکل شدن آزادانه کارگران بسته است، تنها اعتصابات اقتصادی و سیاسی عمومی می‌تواند به‌سرعت کارگران را در ابعادی به وسعت سراسر کشور متشکل کند و آگاهی این طبقه را به مقیاسی بی‌سابقه رشد دهد. روی‌آوری طبقه کارگر به اعتصابات سیاسی سراسری، هم‌مونی و رهبری این طبقه را در جنبش تأمین خواهد کرد و به یکی از معضلات تاکنونی جنبش که نبود رهبری است، پایان خواهد داد. اعتصاب سراسری سیاسی کارگری، میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش، حتی عقب‌مانده‌ترین و ناآگاه‌ترین آن‌ها را که تاکنون از مبارزه سیاسی دور مانده‌اند، به عرصه حیات سیاسی فعال جامعه سوق خواهد داد.

این اعتصاب، میدان وسیع‌تری را برای شکل‌گیری اشکال متنوعی از

مبارزه، تظاهرات و راهپیمایی‌های توده‌ای میلیونی، گردهمایی‌ها، نبردها و سنگربندی‌های خیابانی فراهم می‌آورد.

اعتصابات سرتاسری سیاسی، رژیم ارتجاعی حاکم را به‌تمام‌معنا از جهات مختلف بی‌سازمان و فلج خواهد کرد. نظم اقتصادی حاکم را مختل می‌سازد و تمام منابع تغذیه مالی رژیم را مسدود خواهد ساخت. در کشوری که اتکالی طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع این منبع بزرگ مالی رژیم، ضربه‌ای خردکننده به آن وارد خواهد آورد.

اعتصابات سیاسی سراسری در روند تکاملی خود سبب خواهد شد که کمیته‌های اعتصاب به سطح بالاتری ارتقاء پیدا کنند و از درون آن‌ها شوراهای پدیدار گردند که ارگان‌های اعمال حاکمیت پرولتری برای استقرار یک حکومت شورایی‌اند. بدین طریق در عمل، قدرت سیاسی بدیل را ایجاد می‌کنند.

در بطن این نبرد بزرگ که در جریان اعتصاب سیاسی سراسری به اوج می‌رسد، توازن قوا به شکلی قطعی به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران و به زیان رژیم حاکم بر هم می‌خورد و تمام شرایط عینی و ذهنی لازم برای وارد آوردن ضربه نهایی و روی‌آوری توده‌های زحمتکش مردم به قیام مسلحانه و سرنگونی جمهوری اسلامی در کلیتش فراهم می‌گردد.

بنابراین تلاش برای ایجاد کمیته‌های اعتصاب و گسترش آن‌ها از درون همین مبارزاتی که روزمره در هم‌جا در جریان است، تلاش برای ایجاد ارتباط و هماهنگی میان کمیته‌های اعتصاب در کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی مختلف، و وظیفه‌ای فوری در مقابل سازمان ما و تمام کمونیست‌ها و پیشروان و فعالان کارگری است.

هر چه این اعتصاب به تأخیر افتد، نه‌فقط جنبش‌های توده‌ای با عدم موفقیت روبه‌رو می‌شوند، نه‌فقط سرکوب و وحشی‌گری حکومت شدیدتر و اوضاع اسفبار مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر خواهد شد، بلکه خطراتی جدی‌تر جنبش انقلابی را تهدید خواهد کرد.

اعتصاب سرتاسری سیاسی که همه‌چیز را برای سرنگونی رژیم فراهم خواهد ساخت و وسایل گذار به شکل عالی‌تر را فراهم می‌سازد، خود به تنهایی، نمی‌تواند ضربه نهایی برای سرنگونی قطعی رژیم باشد. می‌بایستی به یک شکل عالی‌تر مبارزه، یعنی قیام مسلحانه ارتقاء یابد.

بنابراین، با توجه به موقعیت انقلابی کنونی و چشم‌انداز فرا رونیدن مبارزه به انقلاب باید علاوه بر تدارک سیاسی قیام و تلاش برای برپائی اعتصابات سیاسی سراسری، برای یک قیام مسلحانه تدارک دید. سازمان ما تا جایی که امکانات و نیرویش اجازه می‌دهد باید همانند تلاش برای برپائی اعتصابات عمومی، برای تدارک نظامی قیام اقدام کند.

- با این چشم‌انداز، طرح شعارهای تبلیغی و شعارهای عمل توده‌ای برای اعتدالی بیشتر جنبش، مقابله با شعارهای انحرافی و کمک به هدایت جنبش به‌سوی پیروزی، حائز اهمیت جدی است.

مهم‌ترین شعارهای سازمان در این مرحله، شعار ایجاد و گسترش کمیته‌های اعتصاب، برپائی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، ایجاد کمیته‌های هماهنگی اعتصابات، قیام مسلحانه و هنگامی‌که اعتصابات سراسری سیاسی برپا گردد، شعار شوراها و کمیته‌های محلات خواهد بود. اما یکی از مهم‌ترین شعارهایی که باید از هم‌اکنون آن را به شعار عمل تبدیل کرد، بدیل سرنگونی جمهوری اسلامی و شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی است.

تمام تحولات دو سال گذشته نشان داده است که شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به شعار عمل توده‌ها تبدیل شده است. آنچه هنوز غایب است، بدیل آن، حکومت شورایی به‌عنوان آلترناتیو طبقه کارگر است.

وظیفه سازمان ما و نیروهای آگاه و پیشرو کارگری است که آن را به شعار عمل عمومی تبدیل کنند. آمادگی آن در میان مردم وجود دارد. این شعار که ۵ سال پیش در اعتصابات کارگری و تظاهرات دانشجویی به شعار اصلی تبدیل گردید، در جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته در کردستان نیز مطرح شد، اما محدود ماند. این تنها شعار بسیج‌کننده توده‌ای در ابعاد میلیونی در موج نوین و پیشرفته‌تر جنبش خواهد بود.

عموم توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، معلمان، بان‌زنتستان، دانشجویان، دانش‌آموزان، مردم ملیت‌های تحت ستم، دگرباشان جنسی، از دیکتاتوری و اختناق، نبود آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک، نابرابری حقوقی و تبعیض، رنج می‌برند و یکی از مطالبات مهم آن‌ها آزادی است، اما جنبش نمی‌تواند محدود به آزادی و سرنگونی شود. اساساً وجود موفقیت انقلابی به این معناست که جامعه از اساس باید تغییر کند و دگرگون گردد. این بدان معناست که نه‌فقط مطالبه آزادی که مطالبه عموم توده‌هاست،

قطعه‌نامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های سازمان

بلکه مطالبات معیشتی و رفاهی اکثریت بزرگ مردم ایران، عموم کارگران و زحمتکشان از طریق یک دگرگونی رادیکال در جامعه عملی است. میلیون‌ها بیکار در جامعه ایران می‌خواهند از حق کار و اشتغال برخوردار گردند، میلیون‌ها کارگری که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند می‌خواهند شرایط مادی و معیشتی و رفاهی آن‌ها بهبود یابد و در رفاه به سر برند، میلیون‌ها تن از مردم ایران که خواهان برافتادن جمهوری اسلامی هستند، می‌خواهند با برافتادن جمهوری اسلامی، نظمی بر ایران حاکم گردد که آن‌ها را بر سرنوشته خود حاکم سازد. شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی بیان فشرده‌ای از این مطالبات و تحقق رادیکال آن‌هاست.

بنابراین، در شرایط کنونی جنبش، یکی از وظایف مهم هر هوادار، فعال و عضو تشکیلاتی سازمان ما و هر نیروی انقلابی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، بسط و توسعه جنبش و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان هست، این است که در هر گردهمایی، تظاهرات و اعتصاب، در هر کارخانه و محله، در رسانه‌های نوشتاری، صوتی و تصویری، در شبکه‌های اجتماعی و به هر طریق ممکن به طرح و اشاعه این شعار بپردازند که بتواند جنبش را به یک مرحله بالاتر سوق می‌دهد.

یکی دیگر از وظایف مهم سازمان در این دوره همچنان مرزبندی و مقابله قاطع با جریان‌های ضدانقلابی بورژوازی و رفرمیست اپوزیسیون و افشای خطراتی است که از جانب آن‌ها جنبش را تهدید می‌کند.

آن خط مرزی که سازمان ما را از تمام احزاب و سازمان‌های بورژوازی و بورژوا-رفرمیست متمایز می‌سازد، باور به انقلاب اجتماعی کارگری و به‌عنوان وظیفه‌ای فوری، سرنگونی جمهوری اسلامی، در هم شکستن دولت بورژوازی و استقرار یک حکومت شورایی است. این خط مرز تفکیک انقلاب از ضدانقلاب است.

سازمان ما باید برای مصون داشتن طبقه کارگر و حفظ اکید استقلال طبقاتی آن، قاطعانه علیه تمام احزاب و سازمان‌ها و بلوک‌بندی‌های بورژوازی و رفرمیست ضدانقلابی مبارزه کند و با آن‌ها که خواهان حفظ نظام سرمایه‌داری و دولت بورژوازی حاکم بر ایران‌اند و حتی هنگامی که در نقش اپوزیسیون ظاهر می‌شوند از برجای ماندن نظام سرمایه‌داری، دستگاه دولتی موجود دفاع می‌کنند اما به‌دروغ خود را مدافع آزادی مردم ایران معرفی می‌کنند، تحت هر عنوان، سلطنت‌طلب، جمهوری‌خواه، ملی‌گرا، مذهبی و غیرمذهبی به عنوان جریان‌های ضدانقلاب برخورد کند. در همان حال دست رد بر سینه تمام احزاب، بلوک‌بندی‌ها و گرایش‌هایی بزند که می‌کوشند از موضع خردبورژوازی، مواضعی میان انقلاب و ضدانقلاب اتخاذ کنند.

مادام که جامعه ایران در دوران انقلابی به سر می‌برد و انقلاب اصلی‌ترین وظیفه ماست، نباید از هیچ‌گونه پلنفرم رفرمیستی که در نهایت هدفی جز حفظ نظم موجود ندارد، حمایت کرد و باید حاملان و مدافعان آن‌ها را افشا کرد. در عین حال تجارب موضع‌گیری‌های چند ماه گذشته، انتشار پلنفرم‌ها و منشورها از جمله منشور بورژوا-رفرمیستی حداقلی بار دیگر نشان داد که در این دوران بنا به شرایط سیاسی و افتخیزهای جنبش، می‌تواند چرخش‌هایی به راست حتی در درون نیروهای جبهه انقلاب رخ دهد. باید هوشیار بود و آمادگی مقابله با آن را داشت. در هر شرایطی سازمان ما به‌عنوان یک سازمان کمونیست مدافع منافع طبقه کارگر باید بر مواضع خود به‌عنوان حزب مخالف تمام نظم موجود استوار باقی بماند. راه‌های بینابینی در جامعه ایران سراب و بن‌بست است. یا انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورایی، سوسیالیسم و پیروزی کارگران و زحمتکشان و عموم ستمدیدگان یا ضدانقلاب، شکست و ادامه استبداد.

پیام فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور به شرکت‌کنندگان در نوزدهمین کنفرانس سازمان

گرم‌ترین دروهای کمونیستی ما بر شرکت‌کنندگان کنفرانس ۱۹ سازمان فدائیان (اقلیت).

درد بر شما رفقا و استقامت و پایداری‌تان که با وفاداری به آرمان‌های سوسیالیستی، همیشه پرچم سرخ کارگری را برافراشته نگاه داشته‌اید.

رفقا!

کنفرانس نوزدهم سازمان دریکی از بحرانی‌ترین و حساس‌ترین برهه‌های تاریخ جامعه ما برگزار می‌شود. جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱، نبردهای خیابانی و مبارزات شجاعانه زنان، جوانان، کارگران و اقشار تهیدست جامعه که بیش از چهار ماه بدون وقفه ادامه داشت، زمین زیر پای مرتجعین و پایه‌های حاکمیت را به‌شدت لرزاند و تا آستانه سرنگونی پیش رفت.

در نخستین سال گرد ۲۵ شهریور روزی که از جرقه‌ی قتل مهسا امینی به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، حریق بزرگ برخاست و جنبش "زن، زندگی، آزادی" را شعله‌ور ساخت، مزدوران و نیروهای رنگارنگ سرکوب مجهز به انواع سلاح‌های جنگی، در هراس از اعتراضات توده‌ای، خیابان‌ها، چهارراه‌ها و میدان‌های اصلی در شهرهای بزرگ را به اشغال خود درآوردند. رژیم تصور می‌کرد با برقراری یک حکومت‌مظالمی اعلام‌نشده، می‌تواند زنان، جوانان و توده‌های مردم را مرعوب سازد. جمهوری اسلامی در این روز نیز به تشدید سرکوب و بازداشت‌های گسترده متوسل شد.

رفقا!

حاکمیت ضد کارگری جمهوری اسلامی در عرض نزدیک به نیم‌قرن، حتی از برآورده ساختن ابتدایی‌ترین خواسته‌های کارگران و زحمتکشان ناتوان بوده است. در برابر تمام خواسته‌های توده‌های مردم، رژیم ارتجاعی حاکم تنها یک پاسخ داشته و آن‌هم سرکوب و کشتار بوده است. هرگونه اعتراض و تجمع مسالمت‌آمیز را با گلوله و زندان و شلاق و شکنجه پاسخ داده است. جمهوری اسلامی هر قدر به پایان عمر ننگین خویش نزدیک‌تر شده، بر شدت و ابعاد سرکوب افزوده است. رژیم درنده‌خوی جمهوری اسلامی در وحشت از برآمدهای توده‌ای و اعتصابات سراسری کارگری و عروج مجدد جنبش انقلابی، برای پندار است که با تشدید سرکوب و حبس و زندان، قادر است در مقابل اراده کارگران و زحمتکشان و امواج مبارزات توده‌ای سد و مانع ایجاد نموده و خود را نجات دهد. اما این خیال باطلی بیش نیست. توده‌های مردم ایران نه‌فقط دیگر حاضر نیستند این رژیم را تحمل کنند بلکه برای سرنگونی و نابودی آن بپا خاسته و وارد خیابان شده‌اند.

رفقا!

از کنفرانس قبلی سازمان تاکنون، بحران‌های عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بیش‌ازپیش تشدید شده‌اند. طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن هیچ راهی برای حل این بحران‌ها نداشته‌اند و ندارند. تجربه حاکمیت طولانی ارتجاع اسلامی، به کارگران و زحمتکشان و همه مردم زحمتکش نشان داده است که باوجود این رژیم، نه‌فقط هیچ بهبودی در وضعیت معیشتی مردم رخ نداده و نخواهد داد، بلکه اوضاع روزبه‌روز بدتر و وخیم‌تر می‌شود. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی و سوسیالیسم است که هرگونه ستم، تبعیض، استثمار و نابرابری اجتماعی از میان برداشته خواهد شد.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور، از صمیم قلب خواستار موفقیت کنفرانس ۱۹ سازمان هستیم. امیدواریم در شرایط فعلی که جامعه ما در موقعیت انقلابی قرار گرفته است، کنفرانس ۱۹ با ارزیابی صحیح و واقعی از شرایط در عرصه داخلی و بین‌المللی، گام بزرگی در جهت پیشبرد اهداف جنبش کارگری- کمونیستی بردارد و تصمیمات آن راه گشای رشد مبارزه و تحکیم و توسعه جنبش انقلابی شود.

در پایان بار دیگر دروهای کمونیستی و رفیقانه خود را تقدیم شما رفقا می‌کنیم و دست یکایک شما را به گرمی می‌فشاریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم
فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

قطعه‌نامه در مورد جنبش کارگری

کارگر دیگر از خوابگاه و محل سکونت ربوده شدند که از سرنوشت آن‌ها هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست. در همین دوره صدها کارگر دیگر از طریق تماس‌های تلفنی و ارسال پیامک مورد تهدید قرار گرفته و به آنان هشدار داده شد در صورت شرکت در اعتصاب از کار اخراج و حتی بازداشت و زندانی می‌شوند. کارت تردد صدها کارگر نیز مسدود و بلوکه شد. در تمام این دوره دوساله پرونده‌سازی و پاپوش‌دوزی برای کارگران آگاه و پیشرو ادامه یافت. سناریوسازی علیه کارگران و فعالان کارگری و سندیکایی، اعمال شکنجه برای اعتراف‌گیری اجباری، بخش دیگری از اقدامات طبقه حاکم و دستگاه امنیتی آن علیه کارگران و جنبش طبقاتی کارگران بود. پروژه پرونده‌سازی علیه کارگران پیشرو همچنان ادامه دارد و شماری از کارگران و فعالان کارگری نیز کماکان در زندان‌اند.

علی‌رغم تمام سرکوب‌ها و تشدید فشار دستگاه امنیتی، مبارزات و اعتصابات کارگری در دو سال گذشته متوقف نشد. صرف نظر از تجمعات و اعتراضات خیابانی و مستمر کارگران بازنشسته، آمارهای انتشار یافته از درون رژیم حاکی از آن است که میزان تجمعات اعتراضی در محیط‌های کارگری در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۹۹ از رشد ۱۳۶ درصدی برخوردار شده است. در این سال مبارزات کارگری در اشکال متنوعی مانند اعتصاب، تجمع، راهپیمایی، مسدود ساختن جاده و ایجاد راهبندان ادامه یافت. اعتصاب و تجمع بزرگ و سراسری ۲۱ هزار کارگر توزیع برق در فروردین و آذر مقابل مجلس و وزارت نیرو، اعتصاب ۳۵۰۰ کارگر ۷ معدن زغال‌سنگ، اعتصاب کارگران هفت‌تپه، اعتصاب و تجمع کارکنان رسمی نفت در اردیبهشت و خرداد، اعتصاب سراسری حدود ۱۰۰ هزار کارگر پروژه‌های و پیمانی نفت در بیش از ۱۰۰ شرکت در خردادماه، اعتصاب ۱۴۰۰ کارگر معدن کرومیت آسمی نون منو جان، اعتصاب نزدیک به ۳ هزار کارگر معدن مس سونگون ورزقان تنها نمونه‌هایی از اعتصابات کارگری در سال ۱۴۰۰ هستند. روند افزایش اعتصابات کارگری در سال ۱۴۰۱ نیز ادامه داشت. از میان صدها اعتصاب بزرگ و کوچک کارگری در نیمه اول سال گذشته می‌توان از اعتصابات کارگران گروه ملی فولاد، نیروگاه‌های برق، اعتصاب در چندین پتروشیمی، اعتصاب کارگران حفاری، اعتصاب و تجمع بزرگ اردیبهشت‌ماه کارگران شرکت واحد، اعتصاب یکپارچه ۳ هزار کارگر معدن سونگون، اعتصاب کارگران پروژه‌های داربست بند در ۲۰ شرکت نفت و گاز و سرانجام اعتصاب و تجمع کارکنان رسمی نفت در ۱۲ شهرویر، یاد نمود.

اعتصابات کارگری در سال گذشته که از همان آغاز سال شروع شد، تا ۲۵ شهرویر و قتل مهسا امینی که به سرآغاز خیزش‌های توده‌ای و نبردهای خیابانی مبدل شد، ادامه و روندی فزاینده داشت. اما با آغاز جنبش انقلابی این روند دچار تغییر شد. با اعتراضات گسترده توده‌ای در شهرها و مبارزه خیابانی زنان و جوانان برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی، نتایج دیگری در جامعه شکل گرفت. جو سیاسی حاصل از این مبارزات، تمام فضای سیاسی جامعه را تسخیر کرد و مسائل و مبارزات کارگری را تحت‌الشعاع خود قرارداد. زنان، جوانان و توده مردم برای سرنوشتی رژیم به پا خاسته بودند و فضا، فضای نبرد خیابانی برای سرنوشتی بود. اعتصابات و اعتراضات کارگری یا اندکی کاهش یافت یا در فضای پراکنده خیابان محو شد و نوعی انتظار را برانگیخت. این فضا به مدت چهار ماه که جنبش انقلابی و نبردهای خیابانی در اوج بود و حرف اول را می‌زد، ادامه داشت. از تک جوش‌ها و جرقه‌های مهم اعتصابات کارگری در این دوره از نمونه اعتصاب سیاسی و مهم کارگران پروژه‌های در ۱۸ و ۱۹ مهر، اعتصاب باشکوه و یکپارچه کارگران نوب‌آهن اصفهان در ۲۴ و ۲۵ آبان و اعتصابات سراسری کارکنان رسمی صنعت نفت در شکل تجمع در محل کار در ۲۶ آذر اما حریق بزرگی در مبارزات طبقه کارگر برنخاست. از اواخر آبان تا پایان آذرماه ۱۴۰۱ هزاران کارگر دردها کارخانه دست به اعتصاب زدند که از جمله می‌توان به اعتصاب کارگران نیرومحرکه قزوین، مجتمع صنایع آلومینیوم جنوب، پتروشیمی مسجدسلیمان، بهمن دیزل و بهمن موتور، قطعه‌سازی کروز، میدان گازی پارس جنوبی، شرکت صنعتی برونز و لوازم‌خانگی شهر صنعتی البرز اشاره نمود. برخی از این اعتصابات با راهپیمایی و بخش‌های سیاسی متأثر از خیابان نیز همراه بود. این اعتصابات اما در توفان سهمگینی که از خیزش‌های توده‌ای و نبردهای خیابانی برپا شده بود محو می‌شد و یا چندان به چشم نمی‌آمد.

گرانی مواد خوراکی و رشد سرسام‌آور هزینه اجاره مسکن، روزگار ده‌ها میلیون کارگر و خانواده‌های کارگری را به تباهی کشانده است. اجرای سیاست دولت در زمینه حذف ارزش ترجیحی و افزایش قیمت دلار و به دنبال آن توفانی که از افزایش جهشی قیمت‌ها برپا شد، فشارهای اقتصادی و معیشتی بردوش طبقه کارگر را دوچندان کرد و اندک مواد غذایی هنوز باقی‌مانده بر سفره کارگران را روبید و جز نان خالی چیزی بر سفره باقی نگذاشت. فقر و گرسنگی ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. کارگران ایران تحت سخت‌ترین و بدترین شرایط کاری با قراردادهای موقت و بدون تضمین شغلی و محروم از تشکلهای مستقل خویش به کار مشغول‌اند. سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها هزینه نیروی کار را به حداقل ممکن رسانده‌اند. تحت شرایط فاجعه‌باری که طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی این طبقه بر طبقه کارگر ایران تحمیل نموده است، کارگران برای ادامه حیات، مجبورند نیروی کار خود را به ارزان‌ترین قیمت به سرمایه‌داران بفروشند و به‌شدت استثمار شوند.

از این هم فاجعه‌بارتر وضعیت زنان کارگر و تبعیض شدید مزدی است که در حق آنان اعمال می‌شود. موقعیت زنان شاغل و قبل از همه زنان کارگر نه‌فقط از نظر فروش نیروی کارشان بسیار شکننده است و طبقه سرمایه‌دار نیز سعی می‌کند به رقابت در میان کارگران دامن بزند بلکه زنان کارگر به خاطر تبعیضات شدید جنسیتی، آزار و خشونت جنسی و نگاه مردانه رایج در محیط‌های کار نیز به‌شدت در رنجند و تحت‌فشارهای بیشتری قرار دارند. محدودیت‌ها و تبعیضات شدید جنسیتی در زمینه اشتغال، زنان را از کار و اشتغال در برخی رشته‌ها محروم ساخته است. کمتر از بیست درصد نیروی کار را زنان تشکیل می‌دهند و تنها ۸ درصد نیروی کار کارخانه‌ها و کارگاه‌های بالای ۱۰ کارگر، زن هستند. بقیه در مراکز کار می‌کنند که تابع هیچ‌گونه مقرراتی نیستند. دست‌مزد زنان کارگر در این مراکز، پایین‌تر از مزد مصوب و رسمی و گاه حتی از نصف آن نیز کمتر است. درصد بالایی از زنان به‌صورت پاروقت کار می‌کنند و نزدیک به دو میلیون نفر به کارهای غیررسمی مشغول‌اند که فاقد قرارداد کاری و بیمه هستند. انبوه عظیمی از زنان بیکارند. نرخ بیکاری زنان دوبرابر مردان است. به‌رغم فزونی یافتن و پرتنگ‌تر شدن نقش اقتصادی زنان در گردش کار خانواده، اما زنان زحمتکش کماکان در تمام محیط‌های کار تحت شدیدترین فشارها و تبعیضات جنسیتی قرار دارند. این تبعیض و ستم جنسیتی، ستم طبقاتی را نیز به‌نوبه خود تشدید نموده است. افزون بر این منابع بزرگ تولید ارزش اضافه و انباشت سرمایه، میلیون‌ها کودک کار، بجای حضور در مدرسه و آموزش و تحصیل، در انواع و اقسام کارگاه‌ها مشغول به کارند که روزانه تا ۱۲ ساعت و گاه بیشتر برای سرمایه‌داران جان می‌کنند، به‌شدت و با خشونت استثمار می‌شوند و با آب شدن شمع وجود این نونهالان، طبقه سرمایه‌دار حاکم فریتمز می‌شود.

طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، طی دو سال گذشته همراه با تشدید فشارهای معیشتی و تحمیل فقر و گرسنگی کم‌سابقه بر طبقه کارگر، سیاست سرکوب، تهدید و بازداشت کارگران را نیز تشدید کرد. سال ۱۴۰۰ از همان آغاز با تشدید سرکوب و اعمال فشار بیشتر بر کارگران آغاز شد. فشارهای سیاسی و پلیسی فزونی گرفت. پرونده‌سازی و پاپوش‌دوزی علیه کارگران پیشرو تشدید شد و گسترش بیشتری یافت. شماری از کارگران پیشرو به بهانه پایان مهلت قرارداد اخراج شدند. این سیاست در سال بعد تا همین امروز نیز با شدت بیشتری ادامه یافته است. صدها کارگر پیشرو و فعال اعتصاب در جریان اعتصابات کارگران معدن، کارگران پروژه‌های و کارکنان رسمی صنعت نفت و سایر صنایع بازداشت شدند. ده‌ها کارگر هنگام تدارک و فراخوان اعتصاب یا در دوره اعتصاب و یا روزهای بعد از اعتصاب بازداشت و چندین روز زندانی شدند. تنها در مجتمع مس سونگون ورزقان و شرکت واحد نزدیک به ۴۰ کارگر پیشرو بازداشت شدند. در جریان سرکوب تجمع کارکنان رسمی نفت در ۱۲ شهرویر ۱۴۰۱ دست‌کم ۶۷ نفر بازداشت و روانه زندان شدند. در اعتصاب سیاسی مهرماه ۱۴۰۱ کارگران پروژه‌های و پیمانی نفت که به نحو وحشیانه‌ای سرکوب شد، تعداد زیادی در جریان اعتصاب و شمار دیگری با یورش‌های وحشیانه به خوابگاه و محل سکونت کارگران مجموعاً ۲۵۰ کارگر بازداشت و زندانی و شکنجه شدند. در جریان اعتصاب سراسری اخیر کارگران پروژه‌های نفت که از اول اردیبهشت سال جاری آغاز شد، ۹ تن از کارگران پیشرو تحت عنوان "لیدر" های اعتصاب بازداشت و چندین

قطعنامه در مورد جنبش کارگری

کاهش نسبی خیزش‌های توده‌ای و افت نبردهای خیابانی از اواخر دی‌ماه سال گذشته، با نوسان‌گیری اعتصابات کارگری همراه است. روند فزاینده اعتصابات صنفی و اقتصادی کارگری دوباره به شش‌ماهه اول سال برگشت و حتی از آن نیز پیشی گرفت. ده‌ها اعتصاب بزرگ و کوچک در صنایع گوناگون، بهمن و اسفند را پر می‌کنند. اعتراض‌های توده‌ای و خیابانی از اوج می‌افتد و اعتصابات کارگری مانند شش ماه اول سال گذشته و سال قبل از آن، حرف اول را می‌زند. این روند که از اواخر دی‌ماه آغاز شد تا پایان سال ادامه داشت. اعتصاب کارگران در چندین پتروشیمی، اعتصاب کارگران معدن کرومیت اسفندکهرمان، معدن سنگ تراورتن، اعتصاب و تجمع و راهپیمایی کارگران سرب و روی یزد، اعتصاب کارگران شرکت ملی سرب و روی زنجان، اعتصاب چندروزه کارگران کارخانه فولاد اردستان، مجتمع پارس جنوبی، کارخانه یزد بافت، هفت‌تپه، ذوب‌آهن، اعتصاب یکپارچه و راهپیمایی کارگران فولاد یزد، اعتصاب سراسری کارگران و کارکنان برق و تجمع در مقابل وزارت نیرو تنها بخشی از اعتصابات کارگری در دو ماه آخر سال ۱۴۰۱ است.

همین روند در سال جاری نیز ادامه داشته است. اعتصاب کارگران فنی راه‌آهن، معدن زغال‌سنگ طزره، چادرملو و اعتصاب بزرگ و سراسری کارگران پیمانی و پروژه‌های صنعت نفت شاهد این مدعاست با این تفاوت که اعتصاب سراسری اخیر کارگران پروژه‌ای در مقایسه با اعتصابات پیشین گسترده‌تر بود و مهم‌تر از آن، به صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و شهرهای نفت‌خیز جنوب خلاصه نشد. در این اعتصاب که بیش از ۱۱۴ شرکت در بیش از ۱۰۰ شهر را دربرگرفت، علاوه بر کارگران نفت، کارگران چندین نیروگاه برق، ۵ معدن مس و بیش از ۱۰ مجتمع فولاد نیز شرکت داشتند.

اعتصابات سراسری و مکرر کارگران نفت به‌عنوان بخش مهمی از طبقه کارگر که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جنبش طبقه کارگر و تحولات سیاسی ایفا کند، نشان‌دهنده وجود پیوند و ارتباط میان کارگران پیشرو، سازمان‌دهی و نوعی هماهنگی در نفت است و تبلور آن را در ۲ تشکلی که اعلام موجودیت نموده‌اند نیز می‌توان دید. از سال ۹۹ که کارگران نفت وارد عرصه مبارزه شده‌اند، مشعل مبارزه در این صنعت همچنان فروزان است و به‌جرت می‌توان گفت در این ۳ سال به‌اندازه ۳۰ سال رشد داشته و جلوآمده است. اعتصابات سراسری در نفت نویدبخش گسترش اعتصاب سراسری در سایر رشته‌ها و هموارشدن زمینه اعتصاب عمومی سیاسی است.

پیشرفت‌های مبارزات، کمیت بالای اعتصابات اقتصادی کارگری در صنایع گوناگون، افزایش اعتصابات سراسری به‌ویژه در نفت در فاصله دو سالی که از کنفرانس ۱۸ سازمان سپری‌شده غیرقابل‌انکار است. میزان آگاهی و تشکل یابی کارگران در این دو سال ارتقای بیشتری یافته و گام‌هایی به جلو برداشته شده است. باوجود این نمی‌توان انکار کرد که طبقه کارگر هنوز در موقعیتی نیست که به‌مثابه یک طبقه آگاه و متشکل به یک مبارزه تمام‌عیار سیاسی با طبقه حاکم و تعیین تکلیف قطعی با آن برخیزد. طبقه کارگر فاقد تشکیلات لازم و ابزارهای ضروری برای اعمال رهبری متشکل در تحولات سیاسی و انقلابی است و از فقدان تشکل در رنج است. حتی در نفت و گاز و پتروشیمی که بیشترین اعتصابات سراسری را داشته است، فقدان یک تشکل مستقل سراسری مرتبط با بدنه کارگران که بتواند پروسه یک اعتصاب سراسری از آغاز تا انتهای آن را هدایت کند، از ضعف‌ها و کمبودهای مهم مبارزات کارگران نفت است.

برای از میان برداشتن این ضعف‌ها و کمبودها باید با تمام توان تلاش کرد. جمهوری اسلامی به‌رغم آنکه رژیم پوسیده، سرتاپا فاسد و در آستانه فروپاشی کامل است، اما خودبه‌خود سرنگون نمی‌شود. این رژیم را باید با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت. با ایجاد کمیته‌های کارگری در محل کار و تولید، کمیته‌های مخفی و نیمه مخفی کارخانه، کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های هماهنگی اعتصاب از نمونه آنچه در برق و مخابرات و پتروشیمی و بخش نفت به وجود آمد، می‌توان اعتصابات کارگری را گسترش داد و نطفه اعتصاب سراسری در یک‌رشته معین را سازمان داد و زمینه اعتصاب در رشته‌های دیگر را مهیا ساخت بلکه می‌توان زمینه اعتصابات فرا رشته‌ای و پروسه ورود به اعتصاب عمومی سیاسی و سراسری را نیز تسریع کرد. اعتصاب مهم‌ترین سلاح طبقه کارگر در برابر طبقه سرمایه‌دار است. اما فقط این نیست. افزون بر این، اعتصاب وسیله آموزش و ارتقاء آگاهی سیاسی طبقه کارگر است. اعتصاب مدرسه انقلاب است و در جریان همین اعتصابات است که کارگران تجارب نوینی کسب

پیام از طرف هواداران و کارگران و زحمتکشان هسته‌ی زاگرس مرکزی به نوزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

با گرم‌ترین درودها

رفقا!

ضمن گرامیداشت کنفرانس نوزدهم سازمان و ابراز امیدواری برای برگزاری کنفرانس‌های بعدی با حضور کارگران و زحمت‌کشان در داخل کشور توجه رفقای شرکت‌کننده در کنفرانس را به نکات زیر جلب می‌کنیم.

۱ - با تأکید و تأیید این امر که هدف سازمان، برپایی یک نظام سوسیالیستی است و با توجه به اینکه مبارزه حول شعار محوری کار، نان، آزادی - حکومت شورایی با محوریت طبقه‌ی کارگر به‌عنوان هسته‌ی مرکزی تحولات آینده جنبش سوسیالیستی که می‌تواند راه ورود به سوسیالیسم را هموار کند، تلاش‌های خود را در این زمینه باید دوچندان کنیم. باوجود این در اینجا و اکنون و با توجه به شرایط و موقعیت طبقه‌ی کارگر نسبت به سایر اقشار جامعه اعم از توده‌ی زحمتکش و سایر کنشگران اجتماعی، نسل نوپای دهه‌ی هشتاد و نود به‌عنوان کنشگران میدانی تحولات آینده نیز توجه ویژه‌ای را طلب می‌کند.

۲ - بی‌شک یکی از نیازهای اصلی تشکل یابی و سازمان‌دهی پیرامون یک حزب پیشتاز، بردن آگاهی سوسیالیستی به درون طبقه‌ی کارگر و جلوگیری از انحرافات رفرمیستی در میان این طبقه‌ی دوران‌ساز است. بنابراین ارتباط و پیوند هر چه بیشتر و تنگاتنگ‌تر بر اساس هدف یادشده با طبقه‌ی کارگر به‌ویژه کارگران صنعت نفت و دیگر پروژه‌های نفتی و گازی مورد تأکید و بسیار حیاتی است.

رفقا ما هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور در هسته زاگرس مرکزی، نوزدهمین کنفرانس سازمان را گرمی می‌داریم و برگزاری این کنفرانس را به شما و همه‌ی کارگران و زحمتکشان و به اردوی انقلاب تبریک می‌گوییم.

از طرف هواداران و کارگران و زحمتکشان هسته‌ی زاگرس مرکزی
مهرماه ۱۴۰۲

می‌کنند، راه‌های متشکل شدن و سازمان‌یابی و مبارزه متشکل را کشف می‌کنند و به این واقعیت پی می‌برند که باید خود را برای نبرد نهایی بانظم موجود تجهیز و آماده کنند.

پیشرفت و پیروزی جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی و جنبش انقلابی، در گرو پیوند با جنبش طبقاتی کارگران است. این تنها طبقه کارگر است که می‌تواند و از این رسالت و شایستگی برخوردار است که در رأس تمام جنبش‌ها قرار گیرد، نظم موجود را برچیند و آزادی و رهایی به ارمغان آورد.

رویدادها و تحولات سیاسی دو سال اخیر، صحت و اعتبار آنچه را که در قطعنامه در مورد جنبش کارگری "مصوب کنفرانس قبلی بر آن تأکید شده بود اثبات کرد: جامعه در تبوتاب یک تحول و دگرگونی عمیق سیاسی و اجتماعی می‌سوزد. انقلاب بر در می‌کوبد. طبقه کارگر فرصت چندانی ندارد و برای انجام رسالت خویش در برپایی و رهبری انقلاب اجتماعی باید خود را تجهیز و آماده کند، نظم موجود را براندازد و حکومت شورایی خویش را مستقر سازد.

سازمان فدائیان (اقلیت) از همه‌ی کارگران آگاه و کمونیست دعوت می‌کند به صفوف سازمان به پیوندند و مواضع و تاکتیک‌های کارگری سازمان را تقویت کنند.

قطعه‌نامه پیرامون جنبش زنان

آورده‌اند، حاصل بیش از چهار دهه مبارزات مستمر علیه نابرابری و تبعیضات جنسیتی تحمیل‌شده بر آنان است که اکنون این‌چنین شکوهمند و پرافتخار در جنبش انقلابی ایران تبلور یافته است. در دوران انقلابی حاکم بر جامعه که توده‌های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی بپا خاسته‌اند و در موقعیت انقلابی کنونی و در شرایطی که بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تمام تاروپود نظام را فرا گرفته است، روند حرکت اعتراضی مردم و تلاطمات جامعه به‌گونه‌ای است که دیگر هیئت حاکمه ایران قادر نیست زنان را به شرایط گذشته بازگرداند. آنچه اکنون موقعیت زنان را با گذشته متفاوت کرده است، نه فقط مبارزات قهرمانانه آن‌ها، بلکه حمایت اکثریت مردم ایران به‌ویژه خانواده‌های مبارزان از مطالبات و مبارزات آن‌هاست.

ویژگی جنبش زنان در مرحله کنونی فقط در این نیست که تحقق مطالبات زنان را در اتحاد با جنبش‌های اجتماعی دیگر برای سرنگونی رژیم ارتجاعی زن‌ستیز یافته است، بلکه دامنه این جنبش وسعت بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. میلیون‌ها زن کارگر، زنان خانوارهای کارگری، عموم زنان زحمتکش، معلمان، پرستاران، زنان سرپرست خانوار و میلیون‌ها زن بیکار و فقیر و تهیدست در شهر و روستا که علاوه بر ستم جنسیتی، زیر شدیدترین فقر و فشار اقتصادی، استعمار، نابرابری دستمزد و ستم طبقاتی قرار دارند، به مبارزه علنی و فعال بانظم حاکم روی آورده‌اند. تجربه بیش از ۴ دهه بی حقوقی زنان و ستمگری جمهوری اسلامی و نظم طبقاتی سرمایه‌داری حاکم بر ایران به عموم زنان ستم‌دیده نشان داده است که برای برانداختن هرگونه نابرابری، تبعیض و ستم علیه زنان، راهی جز سرنگونی نظم حاکم وجود ندارد. این تجربه به زنان آموخته است که تحقق مطالبات آن‌ها در چهارچوب نظم حاکم و وعده وعید گروه‌های رنگارنگ بورژوازی و رفرمیست ممکن نیست. زنان در جریان مبارزات سال‌های اخیر به ویژه مبارزات نیمه دوم سال گذشته این واقعیت را به وضوح دیدند که تنها جریانات چپ و کمونیست اند که پیگیرانه از مطالبات و مبارزات جنبش زنان علیه تبعیض، نابرابری و ستم دفاع می‌کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) به‌عنوان یک سازمان کمونیست که همواره پیگیرترین مدافع برابری حقوق زن و مرد و رهایی قطعی زن از هرگونه تبعیض، ستم و نابرابری بوده است، برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برپائی یک انقلاب اجتماعی و استقرار یک حکومت شورایی در ایران مبارزه می‌کند که از جمله فوری‌تری وظایف آن، الغاء بی‌درنگ تمام قوانین و مقررات ضد زن، برانداختن هرگونه تبعیض و نابرابری میان زن و مرد و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان، برخورداری آزاد و برابر زنان از امکان مشارکت در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و دسترسی به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح، برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان درازای کار مساوی، ممنوعیت هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده و اعمال مجازات‌های شدید در مورد نقض آن‌ها، لغو حجاب اجباری، برخورداری زنان از آزادی انتخاب پوشش، ممنوعیت ازدواج کودکان تا ۱۸ سال و ممنوعیت کودک آزاری و اعمال مجازات‌های شدید در مورد نقض آن‌ها، آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود، مصون بودن روابط خصوصی زن از هرگونه تعرض، به رسمیت شناخته شدن حق سقط جنین، بدون قید و شرط است.

کنفرانس نوزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) زنان ستم‌دیده ایران را به مبارزه‌ای متشکل‌تر، گسترده‌تر و پیگیرتر در اتحاد با طبقه کارگر و عموم زحمتکشان، برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برپائی انقلاب اجتماعی و استقرار فوری حکومت شورایی فرامی‌خواند.

کنفرانس نوزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) زنان انقلابی کمونیست را دعوت می‌کند که برای تقویت مواضع رادیکال جنبش زنان، به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندند.

ارتجاعی حکومت اسلامی علیه زنان بوده است. زنان در تمام این دوران، همواره علیه بی حقوقی، تبعیض، نابرابری، ستم و کلیت سیاست‌های ارتجاعی زن‌ستیزانه رژیم حاکم، مبارزه کرده‌اند. این مبارزه اشکال بسیار متنوعی به خود گرفته است. از مبارزه علیه مناسبات خانواده سنتی-اسلامی مردسالار، تا مقاومت و مبارزه علیه قوانین و مقررات ارتجاعی دولت دینی در کوچه، خیابان و محل کار، از مبارزه و مقاومت فردی، تا مبارزه جمعی و متشکل، این مبارزه همواره در ابعادی به وسعت سراسر ایران در جریان بوده است.

در اعتراضات توده‌ای که از نیمه دوم دهه نود برای سرنگونی رژیم شکل گرفت، نقش زنان بی‌نهایت برجسته بوده است. در بطن اعتراضات توده‌ای سال ۹۶ بود که زنان این جسارت را یافتند با برداشتن روسری در مراکز عمومی، در خیابان‌ها و وسایل نقلیه عمومی، عموم زنان را به برافکندن حجاب اجباری دعوت کنند.

علاوه بر این، زنان در همه جنبش‌های اجتماعی اعتراضی دیگر، جنبش کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، نقشی فعال بر عهده داشته‌اند. در قیام آبان ماه سال ۹۸ این حضور فعال زنان چنان برجسته بود که در برخی شهرها و مراکز قیام، زنان رهبری مبارزات را نیز بر عهده داشتند. در اغلب تظاهرات و تجمعاتی که تا به امروز در سراسر ایران در جریان بوده است، همواره نیروی فعال این اعتراضات زنان بوده‌اند. زنان در این تجمعات و تظاهرات در ابعادی وسیع حضور یافته و با سخنرانی‌ها و سردادن شعارها جمعیت را به ادامه مبارزه برانگیخته‌اند.

از شهریور ۱۴۰۱ و در پی قتل مهسا (ژینا امینی) توسط آدمکشان جمهوری اسلامی، این زنان بودند که آغازگر موج نوینی از توفان سیاسی در ایران شدند که چهار ماه سراسر ایران را فرا گرفت.

در تاریخ مبارزات مردم ایران به‌حق باید این سال را سال درخشش زنان در مبارزه برای آزادی و برابری نام نهاد. گرچه جنبش زنان ایران علیه تبعیض، ستم و نابرابری در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی در اشکال مختلف ادامه داشته، اما نقش زنان در جنبش مبارزاتی اخیر از دو جهت برجسته است. نخست این‌که پس از مبارزات بزرگ زنان در اسفند سال ۵۷، زنان در یک جنبش توده‌ای گسترده، مستقیماً علیه تبعیض، ستم و نابرابری قیام کردند. شعارهای برجسته و محوری این جنبش "از کردستان تا تهران، ستم علیه زنان" "زن، زندگی، آزادی" "مرگ بر دیکتاتور" بود. زنان در جریان این نبرد، قهرمانانه با مزدوران آدمکش رژیم جنگیدند و حماسه آفرینند. در تمام مبارزات و تظاهرات توده‌ای، سنگربندی‌های خیابانی و زدوخورد با مزدوران رژیم، تجمع‌ها، اعتصابات و تظاهرات دانشجویی و دانش‌آموزی، از پیشگامان این جنبش مبارزاتی بودند. دلاوری دختران و زنان ایران در کف خیابان و حضور پر قدرت آنان در میدان مبارزه، آن‌چنان متهورانه، بی‌پاکانه و برجسته بود که تحسین مردم جهان را برانگیخت و افکار عمومی جهان و جهانیان را به خود جلب کرد.

حضور بسیار گسترده زنان در جنبش انقلابی اخیر ایران، آن را از تمام جنبش‌های پیشین متمایز ساخت. زنان در جریان این مبارزه بی‌توجه به قوانین و مقررات ارتجاعی اسلامی، در ابعادی توده‌ای حجاب اجباری را به دور افکندند و آن را به آتش کشیدند. این رویدادی چنان بااهمیت بود که باید آن را یک زلزله سیاسی در خاورمیانه اسلامی نام نهاد. چراکه در واقع به آتش کشیدن یکی از مقدسات ارتجاع اسلامی نه‌فقط در ایران بلکه در تمام منطقه خاورمیانه، این کانون اسلام‌گرایی قرون‌وسطایی بود. وسعت و فراگیری نفی حجاب در جریان این مبارزه، به درجه‌ای بود که به‌رغم فروکش نسبی جنبش، ارتجاع حاکم با وجود همه تلاش‌هایش تا به امروز نتوانسته، شرایط سابق را حتی با مصوبه فوق ارتجاعی و زن‌ستیز عفاف و حجاب مجلس که در آن مجازات‌ها علیه زنان تشدید شده‌اند، احیا کند. با این همه نباید فراموش کرد که در این مرحله هنوز دست‌آوردهای زنان شکننده‌اند و باید با تداوم مقاومت و مبارزه آن‌ها را حفظ کرد.

بی‌تردید، موقعیتی را که اکنون زنان ایران در عرصه مبارزاتی به دست

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

پیام هسته اقلیت به کنفرانس سازمان فدائیان اقلیت

رفقای گرامی!

با یاد همه جانب‌الختگان فدایی، جنبش کمونیستی و انقلابی برگزاری کنفرانس سازمان را به شما تبریک می‌گوئیم. کنفرانس سازمان شما در شرایطی برگزار می‌شود که جامعه ایران در تب و تاب تحولات ژرفی است. در پی خیزش‌هایی که از دی ماه سال ۹۶ و در سال بعد به‌طور پیوسته جریان داشت است، در سال گذشته با قتل دولتی ژینا شاهد برآمد یک جنبش انقلاب بودیم که به شکل بی‌سابقه‌ای جمهوری اسلامی را آماج قرار داده و پژواک آن جهان گیر شد. سوره‌های اصلی این جنبش همانند همه تحولات انقلابی مردم عادی به‌ویژه جوانان بودند. زنان جوان علاوه بر این که حجاب اسلامی که از ارکان هویت جمهوری اسلامی و تبعیض علیه زنان است را به چالش گرفتند بلکه نقش موثری در فراگیر شدن جنبش داشتند. مبارزه توده‌های ستم دیده در مناطق تحت ستم ملی کردستان و بلوچستان عرصه دیگر تداوم جنبش بود و جوانان و کمیته‌های برآمده از دل خیزش‌های گذشته و جنبش انقلابی به‌طور موثری کوشیدند که ستم ملی و طبقاتی را به هم گره بزنند و علاوه بر مبارزه علیه رژیم، استراتژی‌های ناسیونالیسم بومی را نیز به چالش بگیرند. دانشجویان و اساتید مترقی و پیشرو دانشگاه را به عرصه مبارزه علیه جمهوری اسلامی بدل کردند. در تعدادی از مراکز کارگری حرکت‌های اعتراضی برگزار شد. رژیم برای جلوگیری از همبستگی جنبش خیابانی و جنبش کارگری علاوه بر دستگیری فعالین کارگری نیروی سرکوب خود را علیه جنبش کارگری بسیج کرد. همچنین شاهد برآمد هنر و فرهنگ اعتراضی بودیم. بسیاری از مراکز ستم مذهبی و نظامی رژیم در شهرهای مختلف آماج جنبش انقلابی قرار گرفت و غیره.

این جنبش علیرغم دست‌آوردهای مهمی که داشته هنوز نتوانسته با جنبش طبقاتی کارگران و توده‌های وسیع مردم گره بخورد و در عرصه سازمانیابی گام‌های بلندی بردارد. در این شرایط حساس که رژیم همه دستگاه‌های سرکوب خود را بر علیه جنبش بسیج کرده، فقدان سازماندهی و حضورگسترده طبقه کارگر و توده‌های مردم به پاشنه آشیل جنبش انقلابی بدل شده است. هم‌هنگام طیف‌های مختلف اپوزیسیون راست نیز تلاش دارند که از وزنه جنبش انقلابی استفاده نموده و با حمایت دول امپریالیستی و ارتجاعی و رسانه‌های جریان اصلی هژمونی خود را بر جنبش اعمال نمایند و مسیر جنبش انقلابی را به انحراف کشیده و در راستای منافع طبقه حاکم و بورژوازی اپوزیسیون قرار دهند. جنبش انقلابی تنها در صورتی می‌تواند به اهداف خود دست یابد که جنبش‌های اجتماعی و در مرکز آن جنبش طبقاتی کارگران بتوانند به طور سازمانیافته در شرایط کنونی مداخله نموده و هژمونی خود را بر تحولات آتی تثبیت کنند. در این راستا همگرایی پیشروان جنبش طبقاتی کارگران، کنشگران انقلابی و مترقی جنبش‌های اجتماعی، کمیته‌های برآمده از دل جنبش انقلابی و نیز چپ انقلابی و کمونیست یک ضرورت انکار ناپذیر برای بزیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی و تحقق خواسته کار، رفاه و آزادی و یک جمهوری شورایی متکی به دولت کارگری است. یعنی بدیلی که بتواند در راستای محور انبوهی تلبار شده ستم، تبعیض و استثمار در جامعه ایران گام بردارد.

با آرزوی موفقیت برای کنفرانس شما.

هسته اقلیت

۱۴۰۲/۰۹/۲۰ - مهرماه ۱۴۰۲

زنده باد سوسیالیسم

پیام هسته کارگری حمید اشرف و فعالان کارگری جنوب به کنفرانس نوزده سازمان

رفقا!

با درودهای بیکران کمونیستی
با تبریک و شادباش به مناسبت برگزاری موفق کنفرانس نوزده سازمان.

رفقا!

در حالی که استقبال کنفرانس نوزدهم سازمان می‌رویم که سالگرد خیزش اجتماعی انقلابی ۱۴۰۱ را تازه پشت سر گذاشته‌ایم. کنفرانس نوزده سازمان، در زمانی متفاوت‌تر از همیشه و متفاوت تر از همه سال‌های گذشته برگزار می‌شود. ما در زمانی که پیشواز کنفرانس نوزدهم سازمان می‌رویم که یک خیزش اجتماعی انقلابی توده‌ای را پشت سر گذاشتیم. خیزش سراسری که دستاوردها و تجربه‌های ارزشمندی برای ما داشت. خیزشی که پهلو به انقلاب می‌زد و وضعیت جامعه را در بعد کلان متحول نموده و ضرورت و ذهنیت "انقلاب اجتماعی" را به امر روز جامعه ما تبدیل کرده است. فضای جامعه شدت ملتهب انقلابی است. زخم‌ها و آسیب‌هایی که توسط رژیم در سال گذشته به آن وارد شده، در خود هضم کرده، روحیه انقلابی مجدداً در جامعه در حال بالا گرفتن است، جامعه شدت بحرانی و در بحران انقلابی و موقعیت انقلابی قرارداد و وظایف سنگین و خطیری پیش روداریم. امیدواریم کنفرانس نوزدهم سازمان تصمیمات مؤثر، بجا و درخور شرایط عینی جامعه اتخاذ نموده و مناسب با شرایط و وظایف پیش رو، همه امکانات نیروی مادی و معنوی خود را در جهت تحقق اهداف انقلاب اجتماعی و در حمایت بی‌دریغ از جنبش اجتماعی و در دل آن از طبقه کارگر انقلابی و آلترناتیو کارگری بسیج کند.

رفقا، ما ایمان و آرزو داریم کوشش در راستای اهداف کنفرانس نوزده سازمان بعینه طبقه کارگر و جامعه را تا ورود به مسائل اجرایی انقلاب سوسیالیستی یاری رساند. وظایف و بار مسئولیتی که چندین سال در راه انقلاب اجتماعی و حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان بدوش کشیدیم، تحقق آن درگرو تصمیمات کنفرانس نوزدهم سازمان و در مبارزه پیگیر در راه اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر در این مرحله حساس و تعیین‌کننده است.

جامعه ما در وضعیت انقلابی و شرایط عینی انقلاب قرار دارد، تلاش و کوشش در عرصه پراتیک اجتماعی و در امر مبارزه و سازمان‌دهی کارگران و زحمتکشان، توده محروم شهری و روستایی وظیفه میرم و فوری ما است.

ما می‌توانیم با متمرکز کردن نیرو و امکاناتمان و با دست‌به‌دست هم دادن، در کنار طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و عموم مردم گام‌های معین و موفقی در راه انقلاب برداریم.

رفقا، ما نوزدهمین کنفرانس سازمان را به شما، اعضا و هواداران و به طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به زنان و مردان انقلابی و کمونیست و عموم توده‌ها تبریک و تهنیت می‌گوییم.
مبارک باد کنفرانس موفق نوزدهم سازمان.

هرچه گسترده‌تر باد مبارزات انقلابی اجتماعی توده‌های رنج و

کار، علیه رژیم سرمایه‌داری بحران‌زده و

در حال احتضار جمهوری اسلامی!

زنده‌باد انقلاب! زنده‌باد سوسیالیسم!

نابود باد سرمایه‌داری.

کار، نان، آزادی حکومت شورایی.

هسته کارگری حمید اشرف - فعالان کارگری جنوب.

مهرماه ۱۴۰۲



زنده باد مبارزات دلیرانه ستم‌دیدگان بلوچستان

جمعه ۷ مهرماه بار دیگر شهرهای بلوچستان به میدان نبرد ستم‌دیدگان بلوچ با مزدوران مسلح دولت استبدادی جمهوری اسلامی تبدیل شد. در یک سوی این نبرد، مزدوران مسلح دزد و فاسدی بودند که برای ریختن خون مردم بیگناه و برای حفظ نظم ظالمانه‌ی حاکم پول و پاداش می‌گیرند، و در سوی دیگر این نبرد مردم ستم‌دیده‌ی بلوچ بودند که خشم‌شان را فریاد زدند و تنها سلاح این مردم فق‌زده اما بی‌باک و شجاع، برای مقابله با گلوله و گاز اشک‌آور، سنگ بود. مردمی که بیش از یکسال است برای رسیدن به آزادی و رهایی از ظلم و ستم در خیابان‌ها فریاد می‌زنند: "مرگ بر خامنه‌ای"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد".

در روزهای گذشته جمهوری اسلامی برای ممانعت از تظاهرات مردم بلوچ در سالگرد جمعه خونین زاهدان، با بسیج مزدوران خود که به سلاح‌های جنگی مسلح بودند، در خیابان‌های شهرهای بلوچستان، بویژه زاهدان به نمایش قدرت پرداخت و عملاً در زاهدان حکومت نظامی برپا کرد.

در روز جمعه نیروهای نظامی با محاصره مسجد مکی و بستن خیابان‌های منتهی به مسجد، تلاش کردند تا از تجمع مردم زاهدان جلوگیری کنند. اما مردم قهرمان بلوچستان بدون توجه به لشکرکشی رژیم، بار دیگر همچون تمامی جمعه‌های یکسال اخیر با شعارهایی همچون "خدانور ما رو بردن، جنازه‌اش رو آوردن" و "بسیجی سپاهی داعش ما شمایی" خیابان‌ها را به تسخیر خود درآوردند.

براساس اخباری که تا این لحظه منتشر شده است، در شهرهای خاش، راسک، تفتان و سوران نیز بین مردم مبارز و ستم‌دیده‌ی بلوچ با مزدوران مسلح رژیم درگیری رخ داده است. براساس این اخبار حداقل ۲۳ نفر از جمله ۴ کودک در زاهدان با گلوله مزدوران رژیم مجروح شده‌اند.

فردا ۸ مهر اولین سالگرد جمعه خونین زاهدان است که مزدوران حکومت ۱۰۵ تن از مردم ستم‌دیده‌ی بلوچ را وحشیانه به قتل رساندند و هرگز پاسخگوی جنایت خود نبودند، همان‌طور که در تمام این سال‌ها هرگز پاسخگوی جنایات خود نبودند. در ۱۳ آبان درست یک ماه و ۵ روز بعد از جمعه خونین زاهدان، در خاش نیز مزدوران رژیم ۱۸ تظاهرکننده بلوچ را به قتل رساندند. از مجموع کشته‌شدگان زاهدان و خاش ۱۹ تن کودک بودند، از ۷ سال تا ۱۷ سال.

رژیم استبدادی و فاشیستی حاکم با گسیل گله‌های مسلح خود و به خاک و خون کشاندن مجدد مردم مبارز و شجاع بلوچ در سالگرد جمعه خونین، بار دیگر ثابت کرد که تنها راه برای رسیدن به عدالت برای مردم بلوچستان و برای تمامی مردم ستم‌دیده‌ی ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی است. مردم ستم‌دیده‌ی بلوچ بارها شعار "مرگ برستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر" را در اعتراضات خود سر داده‌اند، معنای روشن این شعار این است که مردم ستم‌دیده‌ی ایران نه فقط برای رسیدن به کار، نان و آزادی باید جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، بلکه باید حکومتی متعلق به خود را برپا کنند، حکومتی که فقط می‌تواند شورایی باشد، حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان. حکومتی که نقطه پایانی بر فقر و تمامی ستم‌ها و تبعیض‌ها در اشکال گوناگون آن، از جمله ستم و تبعیض ملی بگذارد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷ مهر ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی



در محکومیت حمله به پناهندگان و مهاجرین افغان

در روزهای اخیر و با حمایت پنهان و آشکار جمهوری اسلامی و دیگر گروه‌های ناسیونال - فاشیست، موجی از افغان‌ستیزی دامن‌گیر جامعه ما شده است.

براساس گزارشات منتشره نهم مهرماه یک پناهنده افغان در محله‌ی عشق‌آباد اصفهان با قمه مورد هجوم افرادی قرار گرفت و از ناحیه سر به‌شدت مجروح گردید. مادر وی نیز پس از این اتفاق سکنه کرد و هر دوی آن‌ها به بیمارستان منتقل شدند.

در محله قاسم‌آباد شهریار نیز گروهی سوار بر موتور و با صورت‌های پوشیده با چوب و قمه به افغان‌های ساکن محل حمله کرده و حداقل ۸ تن را مجروح ساختند.

روز پنجشنبه ۱۳ مهر نیز جمعی از اهالی شهرک اقبالیه قزوین با سردادن شعارهای فاشیستی همچون "توپ، تانک، فشفشه، افغانی باید گم بشه" با سنگ و چوب به منازل افغان‌های مقیم شهرک حمله کردند.

در حالی که جامعه ایران دستخوش بحران‌های عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است، طبقه حاکم با توسل به سیاست‌هایی که یادآور آلمان نازی است، سعی می‌کند افکار عمومی را به انحراف کشانده و در بین توده‌های ستم‌دیده‌ی جامعه تفرقه ایجاد کند.

پناهندگان و مهاجرین افغان، همچون کارگران، زنان و دیگر ستم‌دیدگان جامعه، تحت ستم نظم ظالمانه حاکم هستند.

مسبب فقر و بیکاری مردم ایران جمهوری اسلامی است و نه پناهندگان و مهاجرین افغان. این نظم سرمایه‌داری حاکم و دولت فاسدان و دزدان است که جامعه را به این فلاکت کشانده است. این جمهوری اسلامی است که پول و ثروت جامعه را به یغما برده و بخش بزرگی از آن را برای جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود صرف جنگ و سیرکردن اشتهای پایان‌ناپذیر نیروهای شبه‌نظامی فاسد و جانی خود می‌کند.

کارگران افغان نیز همچون کارگران و دیگر زحمتکشان ایران، تحت ستم و استثمار طبقه حاکم هستند، سرمایه‌دارانی که از قیل کار آن‌ها به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند.

نبايد فراموش کرد که آنچه امروز در افغانستان می‌گذرد، آنچه که در طول این سال‌ها بر مردم ستم‌دیده‌ی افغانستان روا داشته شده است، یکی از دلایل مهم آن دخالت دولت‌های امپریالیستی و برخی از دولت‌های منطقه همچون جمهوری اسلامی و دولت پاکستان است.

مهاجرین و پناهندگان افغان، همراه و همگام مردم ستم‌دیده‌ی ایران در مبارزه علیه رژیم خونخوار جمهوری اسلامی هستند. تعدادی از همین مهاجرین و پناهندگان افغان بودند که در خیزش‌های انقلابی مردم ایران، دستگیر و حتا برای آزادی مردم ایران جان فشاندند.

ستاره تاجیک ۱۷ ساله متولد تهران یکی از آن‌ها بود. ستاره در ۳۱ شهریور ۱۴۰۱ در اثر ضربات شدید باتوم به سرش توسط مزدوران رژیم به قتل رسید. آرزوی ستاره و ستاره‌ها آزادی بود، آرزوی ستاره و ستاره‌ها این بود که فقر و بیکاری ریشه‌کن شود، همگی خوشبخت باشند، همگی آزاد باشند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکومیت شدید حمله به پناهندگان و مهاجرین افغان، جمهوری اسلامی و دیگر جریان‌های فاشیستی بورژوازی را مسئول این جنایات و عامل تحریک گروهی اندک از عوام می‌داند و معتقد است در پشت این حملات جمهوری اسلامی قرار دارد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۵ مهر ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی



سرنگون باد رژیمی که کارگران را همچون دوران برده‌داری به شلاق می‌بندد

۱۷ کارگر مبارز فولاد اهواز به دلیل حق‌خواهی و اعتراض به سرمایه‌دار، توسط بی‌دادگاه‌های جمهوری اسلامی به شلاق و جریمه نقدی محکوم شدند.

براساس خبر منتشره، در پی شکایت مالکان گروه ملی فولاد و براساس گزارش حراست کارخانه، شعبه ۱۲ "دادسرای عمومی و انقلاب" اهواز، ۱۷ تن از کارگران مبارز اهواز با نام‌های مهدی ولی‌پور، خالد شریفی، رعید عبیدوای، طارق خلفی، رسول چراگ، نادر حردانی، علی نادری، مهدی نگرایی، مسعود حیدری، عبدالحسین حمیدی‌پور، مصطفی عیبات، عبدالکریم سیاحی، کاظم حیدری، علی الهی‌فر، هادی وائل‌زاده، حسن جاوید حمودی و غریب حویزاری را به اتهام مضحک "اخلال در نظم عمومی از طریق ایجاد هیاهو و جنجال" در جریان اعتراضات سال گذشته کارگران، به پرداخت دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جزای نقدی بدل از سه ماه حبس تعزیری و تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم کرد که حکم شلاق کارگران به‌مدت سه سال به حالت تعلیق درآمده است.

محاکمه ۳۲ کارگر معدن آق‌دره در به‌اصطلاح دادگاه انقلاب شهرستان تکاب از روز گذشته آغاز شده است. پیش از این، ۲۶ تن از کارگران بازداشت شده، با قید وثیقه موقتا آزاد شده بودند، اما همچنان ۶ کارگر آق‌دره در زندان بسر می‌برند. در سال ۹۳ نیز ۱۷ کارگر مبارز معدن آق‌دره براساس اتهاماتی مشابه به ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شده بودند که این حکم قرون وسطایی همان زمان علیه کارگران به اجرا درآمده بود.

حکومت استبدادی و ضد کارگر جمهوری اسلامی با صدور این احکام وحشیانه و محاکمه کارگران برای درخواست ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین حقوق خود، بار دیگر به همگان ثابت کرد که در راستای تامین منافع سرمایه‌داران یکی از خشن‌ترین حکومت‌های تاریخ سرمایه‌داری است. حکومتی که کارگران را از تشکلهای مستقل خود با سرکوب وحشیانه محروم کرده است، چرا که می‌داند کارگر متشکل همه‌چیز و کارگر متفرق هیچ چیز است.

جمهوری اسلامی با محروم کردن کارگران از تشکلهای سیاسی و صنفی خود، آن‌ها را وادار ساخته است تا به شرایط ناایمن کاری، به دستمزدهای ناچیز، به قراردادهای موقت و به ساعات کاری زیاد تن دهند و هر وقت که سرمایه‌داران خواستند کارگران را به راحتی اخراج کنند. بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران را به بهشت سرمایه‌داران تبدیل کرده است. کشوری که در آن استثمار کارگران بیداد می‌کند و سرمایه‌داران از بابت استثمار کارگران به سودهای افسانه‌ای دست می‌یابند.

حکومتی که با سرکوب دستمزدی، کارگران را به فقر مطلق کشانده، به‌گونه‌ای که هم اکنون کارگران ایران یکی از ارزان‌ترین نیروهای کار در جهان و همپای فقیرترین کشورهای دنیا هستند. باید علیه این نظم ظالمانه که همچون دوران برده‌داری کارگران را به دلیل اعتراض به شرایط غیرانسانی خود به شلاق می‌بندد، بپاخواست.

اعتراض و اعتصاب حق بدیهی کارگران است، اما کارگران ایران از این بدیهی‌ترین حقوق خود که در اغلب کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده محروم‌اند.

تنها راه برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. تا زمانی که این ظالمان و فاسدان بر سریر قدرت باشند، چرخ دوران مدام علیه کارگران خواهد چرخید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵ مهر ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی



آرمیتا

بمان و بار دیگر نام ژینا، نیکا و سارینا را فریاد بزن

آرمیتا گراوند ۱۶ ساله متولد خرداد ۱۳۸۶، دانش‌آموز هنرستان "عروة‌الوثقی" به حجاب اجباری نه گفته بود. آرمیتا می‌خواهد آزاد باشد، آرمیتا از ستم و تبعیض بیزار است، آرمیتا دیوارهای مدرسه را داوطلبانه نقاشی کرده است.

ساعت ۷ صبح روز یکشنبه، آرمیتا به همراه دو دوست‌اش در ایستگاه میدان "شهدا" وارد خط چهار مترو شد، بدون حجاب اجباری. هر سه آن کودکان با پوشش اختیاری به حجاب اجباری، به تبعیض علیه زنان نه گفته بودند.

دیو صفتان مزدور که برای ضرب و شتم دختران شجاع پول مزدوری‌شان را می‌گیرند، "حجاب‌بانان" مترو، او را مورد ضرب و شتم قرار دادند، چرا که آرمیتا ۱۶ ساله متولد خرداد ۱۳۸۶ به تبعیض علیه زنان نه گفته بود، به حجاب اجباری نه گفته بود. آرمیتا در اثر ضرب و شتم مزدورانی که نان مزدوری خود را در خون این مردم می‌زنند و می‌خورند، و اصابت سرش به میله‌ای آهنی بیهوش و به کما رفت.

امروز سه روز است که آرمیتا در کما بسر می‌برد و متأسفانه تاکنون هیچ تغییری در وضعیت هوشیاری او ایجاد نشده است. جمهوری اسلامی از وحشت خشم مردم، سناریوی تکراری و مضمنزکننده خود را از رسانه‌های مزدور پخش کرد، سناریویی که هیچ‌کس و به معنای کامل کلمه هیچ‌کس باور نمی‌کند. حتا سخنان مادر و پدر آرمیتا که دو روز بعد از رسانه‌های حکومتی پخش شد و از سوی مزدوران رژیم به آن‌ها دیکته شده بود، غیرقابل قبول بودن سناریوی حکومتی را فریاد می‌زد. همان‌طور که پخش قسمت‌هایی تقطیع شده از دوربین‌های مترو توسط رسانه‌های جمهوری اسلامی، غیرقابل قبول بودن سناریوی حکومتی را آشکار و دروغ‌پردازی حکومت را برملا ساخت.

بستری کردن آرمیتا در بیمارستان فجر متعلق به نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی، محاصره تمام منطقه همراه با حضور وسیع نیروهای امنیتی در بیمارستان بویژه در بخش مراقبت‌های ویژه که آرمیتا در آنجا بستری است، لغو تمامی ملاقات‌های این بخش توسط مزدوران امنیتی رژیم، دستگیری خبرنگاری که برای تهیه گزارش به بیمارستان مراجعه کرده بود، همگی نشان دست‌وپا زدن بیهوده رژیم برای پنهان نگاه داشتن حقیقت را بر خود دارند.

آرمیتا بمان! بمان برای آزادی، بمان و زندگی را سرودی کن. آرمیتا بمان، میلیون‌ها چشم منتظر بیدار شدن توست. آرمیتا بمان و بار دیگر نام ژینا، نیکا، سارینا و دیگر دختران و زنان شجاع را فریاد بزن، نام خدانور را فریاد بزن، نام شورش نیکنام را فریاد بزن، همه‌ی آن نام‌ها را که تو می‌دانی و می‌شناسی.

جمهوری نکبت‌بار و فاشیستی اسلامی مسئول این اقدام جنایتکارانه و وحشیانه است، این را همگان می‌دانند. این را یک دنیا می‌دانند. نیاید گذاشت جمهوری دزدان و فاسدان که تمام کشور را غارت کرده و فقر را در تمامی ایران گسترانده است، جمهوری دزدان و فاسدانی که آزادی را به بند کشیده‌اند، به جنایات خود ادامه دهد. آزادی حق مردم است و تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است مردم ایران، زنان، کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه به آزادی نخواهند رسید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۲ مهر ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۵۰۰ کرون	کنفرانس ۱۹
۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۲۰۰ کرون	خروش (اکتبر)

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

هند

۵۰ یورو	داوود مدائن (سپتامبر)
۱۵۰ یورو	رفیق مجید

آمریک

۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

سوئد

۵۰۰ کرون	کاک صدیق
----------	----------

کانادا

۲۰ دلار	احسان
۲۰ یورو	خیرالله حسنونند

ایتالیا

۲۰۰ یورو	فدا
۱۵۰ یورو	سعید سلطانیور

آلمان

۹۵ یورو	کتاب
۱۰۰ یورو	از زهدان تا تهران، خونین تمام ایران

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در محکومیت تحریکات فاشیستی

رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران و مهاجرین افغانستانی در ایران



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

یکبار دیگر جناحهای رژیم حاکم با همراهی جناح راست و ناسیونالیست اپوزیسیون تحریکات شرم آور و ضد انسانی خود را علیه شهروندان افغانستان در ایران تشدید کرده اند تا فقر و بیکاری میلیونی را به گردن آنها بیاندازند. کارگران و زحمتکشان افغانستانی عامل بیکاری، فقر و فلاکت عمومی مردم ایران نیستند. کارگران افغانستان در کنار ده ها میلیون مردم ایران همگی عامل فقر و فلاکت خود را نظام سرمایه داری و جمهوری اسلامی حامی آن می دانند. امروزه و با ابزار کار فعلی، کارگران بسیار بیشتر از آنچه مصرف می کنند، تولید می کنند. هیچ بخش از کارگران در هیچ کجای دنیا عامل بیکاری و فقر نیستند. کارگران ثروت تولید می کنند و نه فقر و فلاکت. امروزه طبقه ده ها میلیونی کارگر در ایران که شامل کارگران متولد افغانستان هم می شود، مستقل از رنگ، مذهب، ملیت و محل تولد، جمهوری اسلامی را عامل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و تمام بلایای گریبانگیر مردم ایران می دانند.

دروغ بافی گسترده و شرم آور دستگاههای تبلیغاتی همه جناحهای جمهوری اسلامی و اپوزیسیون ناسیونالیست و فاشیست آن قادر نیست توجه طبقه کارگر و مردم ایران را از مبارزه علیه رژیم سرمایه داری اسلامی منحرف کند و به طرف ضدیت با بخشی از طبقه خود ما که کارگران افغانستانی هستند، سوق دهد. پیشروان طبقه کارگر ایران با آگاهی از عامل فقر و نداری و بی حقوقی خود اجازه نخواهند داد که مدافعان این نظام در حاکمیت و در اپوزیسیون با دامن زدن به افکار ناسیونالیستی و فاشیستی در صفوف مبارزه جنبش کارگری و مردم ایران علیه جمهوری اسلامی شکاف ایجاد کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کمپین فاشیستی و ضد انسانی رژیم اسلامی بر علیه پناهندگان و کارگران مهاجر افغانستانی در ایران را محکوم می کند. ما از کارگران، مردم شریف ایران و همه نیروهای آزادیخواه و انقلابی می خواهیم که با دفاع و پشتیبانی از کرامت و حرمت انسانی مهاجران افغانستانی به اتحاد و همبستگی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران برای مبارزه متحدانه خود علیه انواع و اقسام مدافعان نظام سرمایه داری کمک کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم

۱۳ مهر ۱۴۰۲

۵ اکتبر ۲۰۲۳

امضا: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



پیام شرکت‌کنندگان در کنفرانس نوزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) به خانواده‌های جان‌فشاندگان فدائی، خانواده‌های دادخواه و زندانیان سیاسی

زندانیان سیاسی!

درودهای گرم ما از کنفرانس نوزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) را پذیرا باشید. بعد از کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، هیچ‌گاه زندان‌های جمهوری اسلامی پذیرای این همه زندانی سیاسی در سراسر کشور نبوده است.

دولت استبدادی حاکم با وحشیانه‌ترین روش‌ها در زندان‌ها همچون خارج از زندان حکمرانی می‌کند. رفتار زندانبانان با زندانیان سیاسی مانند رفتار با اسرای جنگی است و هیچ حد و مرزی برای شکنجه زندانیان، چه جسمی و چه روحی قائل نیست. بویژه در دوران بازجویی به وحشیانه‌ترین روش‌ها برای شکستن زندانیان سیاسی دست می‌زنند. اما با تمام این جنایات، همان‌طور که رژیم نمی‌تواند مردم بی‌باک‌تر، این مردم بی‌لخن را سرکوب کند و از تک و تا بیاندازد، در زندان‌ها نیز ناتوان از رسیدن به اهداف خود است.

در برابر تمام شکنجه‌ها، در برابر تمامی آن شرایط طاقت‌فرسا، آن‌چه که همچون خورشید می‌درخشد مقاومت است، مقاومتی که امروز در تمامی زندان‌ها کم و بیش شاهد آن هستیم.

عموم زندانیان سیاسی یک دشمن مشترک دارند و یک هدف مشترک. دشمن مشترک آن‌ها رژیم حاکم است و هدف مشترکشان آزادی. آزادی نیز میسر نخواهد شد جز با سرنگونی رژیم و برقراری حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان. هیچ راه دیگری وجود ندارد.

با مبارزه و مقاومت جمعی، زندان را می‌توان به دانشگاه مقاومت و مبارزه تبدیل کرد. این همان کاری بود که زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ نیز انجام دادند و به‌رغم آن‌که تعلقات سیاسی متفاوتی داشتند، اما در برابر دشمن مشترک متحد بودند. بدون تردید مقاومت و مبارزه جمعی زندانیان با دشمن مشترک و برای هدف مشترک اهمیت زیادی دارد. این همان روش مبارزاتی است که رژیم در درون زندان‌ها از آن می‌هراسد.

زندان بخشی از جامعه است و مبارزه در زندان بخشی از مبارزه ستم‌دیدگان جامعه. بویژه آن‌که اکنون بخش مهمی از زندانیان سیاسی معترضان خیابانی و از میان توده‌های کار و زحمت هستند. آن‌ها که منافعشان در سرنگونی نظم حاکم است، آن‌ها که به‌طور واقعی برای کار، نان و آزادی بی‌باک‌ترند و امروز در زندان هستند.

در این میان باید همچنین بر وظیفه‌ی تک تک ما در حمایت از زندانیان سیاسی، مبارزه برای آزادی بی‌قیدوشرط تمامی زندانیان سیاسی و حمایت از خانواده‌های زندانیان سیاسی تأکید کرد، همان‌طور که باید از خانواده‌های دادخواه با دل و جان حمایت کرد.

زندانیان سیاسی با مبارزه و مقاومت خود، هم شعله‌های مبارزه آشتی‌ناپذیر را در زندان‌ها همچنان فروزان نگاه می‌دارند و هم نشان می‌دهند که ترس حتا از زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی، از درون جامعه رخت بر بسته است.

زنده باد مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس نوزدهم سازمان فدائیان (اقلیت)
مهرماه ۱۴۰۲

تسلیم‌نشدن در برابر ظالمان، آن‌هم در سیاه‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران هستید.

ما شرکت‌کنندگان در کنفرانس نوزدهم سازمان همراه با دیگر رفقای‌مان که امکان شرکت در کنفرانس برای‌شان وجود نداشت، بار دیگر بر پیوند سرخ خود با گل‌های سرخ فدایی، رفقای جان‌فشانده‌ی‌مان، پای فشرده و شما را با قلب‌های سرخ خود در آغوش می‌گیریم.

درد آتشین ما بر شما، شمایانی که از درد و رنج‌تان، آتش خشم و نفرت از جنایتکاران حاکم برخاست و مبارزه و مقاومت‌تان چراغ راه ما بوده است.

خانواده‌های دادخواه!

بعد از دهه‌ی ۶۰، بویژه از دی‌ماه ۹۶ تا به امروز، خانواده‌های دادخواه بسیاری به خانواده‌های دادخواه دهه‌ی اول حاکمیت جمهوری اسلامی پیوسته‌اند. خانواده‌هایی که عزیزان قهرمان‌شان، همچون قهرمانان دهه‌ی شصت، شجاع و بی‌باک بودند و با دستان خالی به جنگ دیوصفتان حاکم رفتند. آن گل‌های سرخ فراموش‌نشده‌ی که جان عزیز خود را برای آزادی و سوسیالیسم برای نابودی فقر و ستم فدا کردند. محسن‌ها و محمدیه‌ی‌ها را می‌گویم، مجیدها، نگین‌ها، سبناها، شورش‌ها، حدیث‌ها و غزاله‌ها، کبری‌ها، کومارها و امیدها.

یاد همه‌ی آن عزیزان، همه‌ی آن دل‌اوران شجاع، گرمی و جاوید، و راهشان پُرر هو باد.

بی‌باکی و غلبه‌ی این گل‌های سرخ بر ترس، آن‌چنان بود که دنیا را تحسین همگان را برانگیخت. روایت مقاومت و مبارزه‌شان، روایت شجاعت‌شان، روایت از خودگذشتگی‌شان، روایت عشق‌شان، روایت چشم‌ها و قلب‌های زیبای‌شان، روایت آرزوهای کودکی‌شان، روایت نیکا و سارینا، روایت مهرشاد و خدانور، هزاران روایت، روایت‌هایی که هر کدام از آن‌ها اشک‌ها را از گونه‌ها سرازیر و قلب‌ها را زخم‌آگین می‌کند. زخم‌هایی که آتش خشم ما را، آتش خشم مردم ستم‌دیده را، فروزان‌تر و شعله‌ورتر کرده‌اند. آتش خشمی که بی‌شک ریشه‌های نظم ظالمانه حاکم را خواهد سوزاند و نظمی نوین، نظمی انسانی با آزادی و برابری برای همگان، بر تمامی اشکال ستم خط بطلان می‌کشد.

خانواده‌های دادخواه!

همان‌طور که شهامت و بی‌باکی عزیزان‌تان ما را به یاد رفقای سرخ‌مان می‌اندازد و یادآور آن گل‌های سرخ است، مقاومت و مبارزه شما، بویژه در یک‌سال اخیر، شما را به خانواده‌های دادخواه دهه‌ی اول حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی پیوند می‌زند.

در روزهای اخیر حکومت استبدادی جمهوری اسلامی نشان داد که تا چه حد از یادآوری خاطره‌ی گل‌های سرخ‌تان در هراس است و چقدر از شما و پایداری‌تان برای یادآوری آن‌چه بر گل‌های سرخ‌تان گذشت، و برای آن‌چه که گل‌های سرخ‌تان به خاک افتادند، وحشت‌زده است.

درد بیکران ما بر شما، بر شما تمامی خانواده‌های دادخواه، بر شما که راه عزیزان‌تان را با پایداری‌تان به همگان نشان داده و برای حتا لحظه‌ای به سازش با جانیانی که عزیزان‌تان را وحشیانه به قتل رساندند، فکر نکردید. نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1039 October 2023

پیام شرکت‌کنندگان در کنفرانس نوزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) به خانواده‌های جان‌فشانندگان فدائی، خانواده‌های دادخواه و زندانیان سیاسی

بگذار برخیزد مردم بی‌ببند
بگذار برخیزد!

درود بر شما مادران، پدران، همسران، فرزندان، خواهران و برادران!

کنفرانس نوزدهم سازمان در شرایطی برگزار شد که به‌رغم کشتار وحشیانه و به بند کشیدن بی‌شمار مبارزان دلاور و شجاع توسط رژیم، بیش از هر زمانی امید به تغییر، امید به سرنگونی دیوصفتان حاکم، در قلب تک‌تک ما فزونی یافته است. همگی به انتظار آن لحظه هستیم که از شوق و شغفی وصف‌ناشدنی به پرواز درآییم، یکدیگر را در آغوش بگیریم و یاد عزیزانمان را، یاد آن گل‌های سرخ بی‌پاک را با برافراشتن پرچم‌هایی که با خون سرخ رفیقان آذین شده است، به انقلابی پیوند زنیم که رهایی تمامی ستمدیدگان و استعمارشدگان جامعه را هدف خود قرار داده است.

خانواده‌های جان‌فشانندگان فدائی!

بیش از نیم قرن است که پرچم سرخ فدائی با

حماسه آفرینی ستارگان سپاهک بر فراز قله‌های این خاک می‌درخشد و بی‌شک شما بخش مهمی از این تاریخ پرافتخار هستید. شما که با قلب‌های عاشق‌تان، به ما نیز درس مبارزه و پایداری دادید، به ما آموختید که راه سرخ رفیقان جان‌فشاندهی خود را با افتخار و با صلابت ادامه دهیم و هرگز در برافراختن و برافراشته نگاه داشتن این پرچم سرخ، تردیدی به خود راه ندهیم. شما بی‌شماران، مادرانی همچون پنجه‌شاهی‌ها، بهکیش‌ها، سلاجی‌ها، شایگان شام‌اسبی‌ها (فاطمه سعیدی) و پدرانی همچون فضیلت‌کلام‌ها و اسدیان‌ها.

درود بر شما که قامت همچون سروتان هرگز در برابر دو نظام جنایتکار سلطنتی و اسلامی سرخم نکرد و همچنان دادخواه رفقای به‌خون‌خفته‌ی ما هستید. درود بر شما که مقاومت و پایداری‌تان، همراه با عشق بیکران‌تان به رفقای سرخ‌مان، دماوند را نیز به شگفتی واداشته است. شما در کنار دیگر خانواده‌های دادخواه، در کنار دیگر خانواده‌های خاوران، نماد سازش‌ناپذیری و

در صفحه ۱۷



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی